



ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم ، سال دوم ، شماره ۳۱۱
شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۹ ، بهار ۱۵ ریال

به مناسبت
سالروز
کودتای
امپریالیستی
۲۸ مرداد
۱۳۳۲

۲۸ مرداد

۲۸ مرداد در تاریخ کشور ما، آن رویداد شوم و غم انگیزی است که استعجاله کشور ما را از سامان میهن دوستان و آزادیخواهان و عدالت طلبان به کام غارتگران و جنایتکاران و خیانتکاران در پی داشت. باند بی وطنی که با تکیه بر جفاک دسیه و اینتلیجنست سرویس، ۲۵ سال به جای دولت ملی مصدق جا خوش کرده، با برپایی ساواک، بمشابه سلاح سیاسی خود، با ایجاد شکنجه گاهها و خوتگاهها، با

برافراشتن چوبه های تیرباران و تکثیر جوخه های آتش، استقلال میهن ما را در آستانه مطامع امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امریکا، قربانی کرده، ثروت کشور ما را خود خورد و به آیان خوراند، خود برد و به غارت یزدان بین المللی داد. میلیونها مردم گرسنه و نیمه قریان و بیسواد، محکوم به نظاره چپاول ثروت گاو سندوق های انحصارات امپریالیستی انتقال می یافت. سیاست مستقل و ملی آریامیر (!) افسانه ای دروغین

بود. مردم بی چشم میدیدند که استقلال کشورشان با پامال چکمه نظامیان و جاسوسان اسریکائی است و سرزمین شان جز لاشه امپریالیستیای جپانخواه. خیانت این باند جاسوس وطن فروشی از مرزهای کشور فراتر رفت و ماورس سرکوب خلقهای منطقه شد و لقب تنگین «ژاندارم منطقه» را از سر جاسوسان «سیا» پیداش گرفت. انقلاب پر شکوه ۲۲ بهمن بر این خیانت بزرگ نقطه پایان نهاد. بقره در صفحه ۴

نقد امنیت رژیم
تقلیبی رژیم
دولت و رژیم
نیروهای انقلابی
است

امام جنبه تیران، حجت الاسلام خامنه ای، در رابطه با وظایف دولت جدید، «امنیت» را یکی از «دو مسئولیت بسیار مهم» شمرده که «بر عهده این دولت است» و هغه مردم، همه گروهها را از «بوجود آوردن جو نامانی در جامعه» بر حذر داشت. ما بدفعات متذکر شده ایم که چه دفعه از «انقلاب و دستاوردهای آن در مقابل توطئه های گسترده و مداوم دشمن چپله کز و توانگری چون امپریالیسم، پس کردگی امپریالیسم آمریکا، و ضد انقلاب پرورده آن، و چه نوسازی بنیادی جامعه انقلابی ما، هر دو که توأم اند، احتیاج مرم به ایجاد امنیت، حسن تفاهم و همکاری همه مردم در محیط نظم انقلابی و همکاری و وحدت عمل همه نیروهای راستین انقلاب در این محیط ایمنی و انضباط انقلابی دارد. این نظر اصولی ما متکی به اعتماد راسخ و باوری است که به انقلاب شکوهمند ایران بر رهبری امام خمینی داشته و داریم.

انقلاب شکوهمند مردم ایران مهمترین قدم اساسی در راه آزادی و استقلال کشور از سلطه امپریالیسم جپانخواه بسر کردگی امپریالیسم آمریکا، و در جهت تجدید بنیای همه جامعه به خیر مردم زحمتکش است. این قدم ضروری، که یکسال و نیم پیش از این با سرنگونی رژیم فاسد طاغوت بسر داشته شد، روی پرفته مرهون قطعیت امام و همت همه مردم زحمتکش با پیگیری ادامه داشته و پیشرفت کرده است. از اینرو نیز به عقیده ما، هر کسی، هر گروه، حزب و سازمانی، که باور ضرورت نوسازی بنیادی جامعه از راه تداوم و تعمیق انقلاب را دارد، اگر بدور از خودبمجورگرائی و پابند اصولیت در گفتار و کردار باشد، باید عملا باین روند انقلابی در کشور کمک کند.

پرواضح است که در شرایط بسیار بغرنج و دشوار کنونی تکوین نظم جمهوری اسلامی در کشور نمی تواند از هرگونه خطا و نارسائی، از هرگونه بیج و خمی برکنار باشد. اما یگانه راه درست رفع خطا و نارسائی در شرایط جامعه متحول انقلابی ما همانا انتقاد سازنده و ارائه پیشنهادها مثبت و مشخص است. و انتقاد سازنده از ریشه و بن با عملکرد خودسرانه، ایجاد تشنج، بقره در صفحه ۴

امنیت قضائی، لازمه نوسازی بنیادی جامعه است

این مملکت يك مملکت الهی عالی می شود. در این ارتباط، رئیس دیوان عالی کشور آیت الله دکتر محمد بهشتی، نیز خاطرنشان کردند که «بدون امنیت قضائی شامل و گسترده، برنامه های دیگر هم پیش نخواهد رفت».

ایشان نیز متذکر شدند که «در عین اینکه قوه قضائیه بحکم قانون نظارتش را بر قوه مجریه و برکل امور اجرایی مملکت اعمال میکند، اما نباید نظارتش با دخالت آمیخته باشد». آیت الله موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور، نیز پس از دیدار با امام اعلام کردند که بزرگی امنیت قضائی بطور کامل در کشور تامین میشود و متذکر شدند که، برای استقرار امنیت قضائی به زمان احتیاج داریم. آنچه از سخنان رهبر انقلاب و مقامات مسئول و عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران در باره لزوم امنیت قضائی بر می آید، مورد حمایت جدی و پشتیبانی همگانی مردم زحمتکش و رزمنده کشور است. این تذکرات در عین حال متوجه آن گروهی غیر مسئول، ناآگاه و تحریک شده نیز هست، که قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران - این ستون و ستبرای بزرگ انقلاب شکوهمند شد امپریالیستی و خلقی ایران را نادیده میگیرند، زیر پا میگذارند، با خوددستی و سرپیچی از ضوابط و مقررات جامعه انقلابی، تشنج و درگیری ایجاد میکنند و دانسته یا ندانسته زمینه برای توطئه های بی دریغ دشمن اصلی ما امپریالیسم و ضد انقلاب پرورده آن فراهم میکنند.

رهبر انقلاب قوای ۳ گانه مملکتی را از دخالت در امور یکدیگر بر حذر داشتند و گوشزد کردند که اگر «این قضی است بخواهد قوه مجریه هم خودش باشد، قوه مجریه است بخواهد قضی هم خودش باشد، این هرج و مرج همین هاست. این قوا که هست و اساس هستند، اینها علیحده و مستقل، متجزی از هم هستند و هر کدام باید کار خودشانرا انجام بدهند». امام خمینی با تأکید روی اینکه «باید همه امور بر نظام نظم باشد» توضیح دادند که «اگر همه افراد يك مملکتی، آنکزی که دستشان است بنا بگذارند خوب انجام دهند

خیمینی، در اجتماع قنات ایستاد کردند، فرق اساسی قوای ۳ گانه مملکتی (مقننه، قضائیه و مجریه) دو رژیم طاغوت را با همین قوا در نظام جمهوری اسلامی متذکر شدند و بویژه روی اهمیت خطیر قوه قضائیه تأکید کردند. «رهبر انقلاب گوشزد کردند که «باید يك مملکتی همه چیزش نظام داشته باشد». امام تذکر دادند که قنات نباید تابع احساسات حب و بغض باشند، بلکه باید بر موازین قانون و عدالت رفتار کنند و «اینطور نباشد که در خارج بما بگویند که هرج و مرج هست در ایران».

نمی تواند بدون امنیت قضائی برنامه های لازم را پیاده کند. امنیت قضائی از ضروریات اولیه يك نظام اجتماعی متحول و پیشرو است. برای زندگی و مبارزه روزانه همه مردم، برای انجام وظیفه شایسته و موقع مقامات و ارگانه های دولتی و نهاد های انقلابی، امنیت قضائی ضروری است، در جامعه ای که امنیت قضائی وجود نداشته باشد و قوانین و مقررات حاکم بر سرنوشت مردم نباشد، هرج و مرج حکمفرما خواهد شد، و هرج و مرج فقط بزیان انقلاب و به نفع امپریالیسم و ضد انقلاب پرورده آن است. در سخنانیکه رهبر انقلاب، امام

امام خمینی: «از مهماتیکه باید عرض کنم دقت در امر قضاست. وقتی که نوامیس مردم، جانهای مردم، مالهای مردم تحت نظر شماست، نباید که مسامحه بشود... باید در امر قضا کمال دقت را کرد و با وقت اجرا کرد». (از سخنان امام در اجتماع قنات بر پیشگاه ایشان - ۲۵ مرداد ۱۳۵۹) انقلاب شکوهمند ایران، که در سخت ترین شرایط مقابل دائم با توطئه های گسترده دشمن اصلی خود، امپریالیسم، بسر کردگی امپریالیسم آمریکا، و ضد انقلاب پرورده آن، و نوسازی بنیادی همه شئون جامعه و وظیفه اصلی خود قرار داده است،

دولت انقلابی کار فرمای خوبی است، و در صورت قلع و قمع سرمایه داری وابسته، بهتر از این هم میتواند کار کند

بیروزی اقدامات انقلابی است که در مدت کوتاه پس از انقلاب در زمینه راه اندازی صنایع بزرگ کشور صورت گرفته، بلکه همچنین تجدیدی رسمی در مورد این واقعیت است که، دولت انقلابی کار فرمای خوبی است، و اگر سرمایه داری وابسته قلع و قمع شود، بخوبی می تواند هدفهای اقتصادی انقلاب را از قوه به فعل در آورد.

وزیر صنایع و معادن در مساجحه خود، قبل از هرجیز، بدرستی به موفقیت هائی اشاره کرد که زرم مدت کوتاه پس از انقلاب، در کار مهم احیاء فعالیت در واحدهای عظیم صنعتی، حاصل شده است. بگفته وزیر صنایع و معادن، محافل مالی و صنعتی رژیم شاه سابق توانسته بودند با کارشکنی های گوناگون در جریان انقلاب، ۹۵ درصد واحدهای عظیم صنعتی را تعطیل کنند. این خرابکاری شامل ۴۰۰ موسسه بزرگ صنعتی، بایش از نیم میلیون نفر کارگر می شد. تنها یکسال وقت لازم بوده است تا وزارت صنایع و معادن، ۹۵ درصد از این واحدها را در خط تولیدی مطلوب قرار دهد و امر بهره برداری از آنها را، که اهمیت فوق العاده ای برای اقتصاد کشور دارند، سر سامان دهد.

البته هنوز در کار احیاء فعالیت های تولیدی اشکالات فراوان وجود دارد. ولی برای آنکه به اهمیت کاری که در جریان یکسال پس از انقلاب صورت گرفته، بی بریم، کفایت به این واقعیت توجه کنیم که، وزارت صنایع و معادن، طی اولین سال انقلاب، ۲۴۲ واحد را زیر پوشش ملی شدن، و ۴۵ واحد بزرگ بدون مدیر را در اختیار گرفته، که بعضی از آنها خود مرکب از چندین کارخانه بزرگ بوده اند. همه این واحدها، بهنگام انتقال از مالکیت بخش خصوصی به مالکیت بخش عمومی، در بدترین شرایط کار، و دشواری کامل، توقف تولید، اخلاص و کارشکنی قرار داشته اند.

وزیر صنایع و معادن در مساجحه خود وضع کارخانه ها و واحدهای بخش خصوصی را بهنگام تحویل به این وزارتخانه چنین توصیف میکند: کارخانه هائی که ملی شده و تحویل وزارت صنایع و معادن شده اند، ابتدای امر با مشکلات تعطیل، اعتصاب کارکنان و فرار مدیران، عدم وجود مواد اولیه، عدم تحویل لوازم یدکی از طرف مالک سازنده، فرار کارشناسان خارجی، عدم پرداخت هزینه های جاری کارخانجات از طرف صاحبان آنها مواجه بودند. چنانکه می بینیم، سرمایه داران وابسته به امپریالیسم و رژیم منحوس پهلوی، از هیچ گونه تلاش برای محو واحدهای بزرگ صنعتی خودداری نکرده و همه تلاش خود را متوجه از یاد آوردن رژیم انقلابی، از طریق اخلاص و کارشکنی در احیاء فعالیت بزرگترین واحدهای صنعتی کشور نموده بودند.

سالمها و بلکه دهها سال سرمایه داران وابسته این ادعای کاذب را دستویز فریب افکار عمومی قرار داده اند که، دولت کار فرمای خوبی نیست! تحت لوای همین تبلیغات دروغین، سرمایه داری وابسته توانست سکن اقتصاد صنعتی و بازرگانی ایران را در دست خود قبضه کند و امیال دول امپریالیستی در محروم نگه داشتن ایران از استقلال اقتصادی و اغراض خود را در سودجویی بی حد و حصر و استثمار و غارت دستمزد مردم ایران بر آورد.

اکنون نیز همین تبلیغات کاذب و دروغین با قوت سابق ادامه دارد، اگرچه بیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی مردم ایران هر روز دلائل تازه ای بر پلان این ادعا ارائه می دهد. مساجحه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی دکتر محمود احمدزاده، وزیر مع و معادن، نیز امون اقدامات وزارت صنایع و معادن، نه فقط بیاتکر

استهائی در کارند تا در شرایطی که توطئه های عظیمی علیه ایران در شرف تکوین است، پدر تشنج بپاشند و در واقع عمل ضد انقلاب را فراهم سازند. بن دستها پیروزه میگویند تا در صنعت نفت، شاهرگ حیاتی ای کشور، نارنجائی، تشنج و تفرقه ایجاد کنند. البته به عواقب خطرناک این تلاشها، به سزایان امر میدهم و خواستار رسیدگی فوری و جدی آنها به بی تراشی عمدی در صنعت نفت هستیم.

ایجاد تشنج در خوزستان جلوگیری کنید!

جنت الاسلام هاشمی رفسنجانی:

آمریکارا بعنوان دشمن انقلاب ایران می شناسیم

و دیروز حجت الاسلام هشتمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی به سوالات خبرنگاران داخلی پاسخ گفت. در پاسخ خبرنگار خبرگزاری زاين که پرسیده بود عکس العمل ره توطئه آمریکا که دیروز در روزنامه ها چاپ شد چیست، آمریکا را بعنوان دشمن انقلاب ایران می شناسیم. آمریکا از انقلاب ما ندارد و به هر وسیله ای که باشد سعی میکند انقلاب را کند و توطئه ای بوجود بیاورد... آمریکا کمک های وسیعی، بالیزبان و اویسی میکند. ما آمریکا را دشمن خود و انقلاب

قطع رابطه با رژیم فاشیستی شیلی اقدامی است درست و مثبت

دیروز وزارت خارجه ایران طی اطلاعیه ای اعلام کرد که بعنوان «انتقاص به ادامه سیاست اختناق و سرکوب» در شیلی، به قطع روابط سیاسی و کنسولی خود با جمهوری شیلی مبادرت ورزیده است. این تصمیم وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران هنگامی اعلام می شود که پیشتره خون آشام و دارو دسته جنایتکارش، خیمه شب بازی جدیدی را بنام «فرانکوم» درباره «قانون اساسی» تدارک می بینند. بموجب این «قانون اساسی» جلاد شیلی شش سال دیگر بر اریکه قدرت باقی خواهد ماند و چنانچه کشتار بازم بیشتر مردم مستعبد شیلی ایجاد کند، بخلان قانون اساسی ۱۳۰۴ آن کشور، این حق «قانونی» را خواهد داشت که برای يك دوره دیگر به سرکوبگریهای خود ادامه دهد. پیشتره و در خیمانش از هم اکنون، بگفته روزنامه اسپانیایی ال پائیس، با آغاز مرحله ای سخت اختناق آمیز، ترانظ را برای تصویب «قانون اساسی» کفائی تدارک می بینند. در روزهای اخیر صدها مین پرست شیلی دستگیر و شکنجه شده اند. کماندهای شبه نظامی و راستگرایان انزلی مزبور رژیم به ضرب و شتم، آزار و قتل مردم بیگناه دست زده اند. حتی سیلو آهنریکوز، بزرگ استنق سانتگو نیز از تصدید امرک مصون نوده است. دستگیر شده اند، که در جمعه وقت در شیلی بکلیک رسیده و در سرتوش دولت قانونی و من آلبه بری کور است. در این مدت شیلی را به گورستان هزاران مین پرست - کمونیست، سوسیالیست و مذهبی بدل کرده است. قطع روابط دیپلماتیک باتیلی، هر چند که می باید در نخستین لحظات پس از بیروزی ۲۲ بهمن اعلام میشد، اکنون نیز اقدامی است درست و مثبت.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی ما، رژیم فاشیستی شیلی

چرا رادیو سنج بجای تفاهم و اتحاد، منادی نفاق و تشنج است؟

رادیو سنج مدتی است که بطور مرتب و پیگیر به بخش تهمت و افترا علیه سازمان‌های انقلابی و بخصوص حزب توده ایران پرداخته است. این رادیو، در شرایطی که عمال امپریالیسم آمریکا و رژیم بعث عراق منطقه را به صحنه جنگ برآوردند، بجای انشاء عوامل جنگ‌افروز و مزدوران امپریالیسم آمریکا، بجای تبلیغ حل مسالمت‌آمیز مسئله کرمانشاه برپایه احترام حقوق خلق کرد و بجای متمرکز کردن آماج حمله‌های خود، روی دشمن اصلی انقلاب، شیطان بزرگ - آمریکا، نیرو-های انقلابی را مورد حمله قرار میدهد و بدینگونه مرز بین دوستان و دشمنان انقلاب را مخدوش میکند.

ظاهراً گرایشهای نو و مثبت در میان نیروهای انقلابی گردیدن و از آنجمله مواضع کمیته مرکزی حزب دمکرات کرمانشاه ایران (پیرو کنگره چهارم) و مواضع مثبت اخیر چریک‌های فدائی باشت خشم و ناراحتی گردانندگان رادیو سنج شده است.

و از اینرو این رادیو بخشی عمده‌ای از برنامه‌های خود را صرف حمله به این مواضع صحیح و انقلابی کرده است.

و این موجب کمال تعجب و تاسف است. چون واقعا معلوم نیست که چرا مسئولین رادیو سنج در شرایط حساسی که امپریالیسم آمریکا با انواع دسیسه‌ها و توطئه‌ها انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را در معرض خطر جدی قرار داده است، روشی را که تنها نتیجه‌اش دامن‌زدن به اختلافها و ایجاد نفاق و بدبینی در میان نیروی خلق است، در پیش گرفته‌اند؟

ما از مسئولین رادیو سنج انتظار داریم که با درک وظایف انقلابی خود، با افتخار توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و رژیم بعث عراق کانون ضدانقلابی بختیار - اویسی - پالیزیان، منادی تفاهم و اتحاد باشند و «تفاهم و سلاحها و قلم‌های خود را به سوی دشمن اصلی انقلاب، امپریالیسم آمریکا نشانه روند...».

سازمان ایالتی حزب توده ایران در فارس، آماده دفاع از انقلاب در برابر تهاجم امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی

پدیده انقلابی کمیته مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹، مبنی بر فراخوان حزب از تمام انضام و هواداران برای شرکت در بسیج ملی و دفاع از انقلاب، سازمان ایالتی حزب توده ایران در فارس، آمادگی خود را طی نامه زیر برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد:

«فرمانده محترم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در فارس بطوریکه مسوق هستید، و نیز بنابر آنچه که در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹ در نامه مردم آمده است، ضدانقلاب در داخل و خارج از کشور طبق نقشه‌های وسیع طرح شده توسط امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، و پس از فاش و بهیچ‌بخشیدن طرح کودتای همدان، در تدارک اجراء برنامه‌ای برای تحقق کودتای سوم و خاتمانه دیگری است. اطلاعات بدست آمده بخوبی گواهی می‌دهد که دشمنان غدار و کین‌توز جمهوری اسلامی ایران، برای نابودی دستاوردهای انقلاب و رهبر خردمند و سازش‌ناپذیر آن و تمام نیروهای انقلابی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند.

ضدانقلاب، به سرکردگی اویسی جلال و بختیار خائن، با تکیه بر امپریالیسم جهانی و همدستی با برهبران خائن حزب بعث عراق و سادات خائن و دولت اسرائیل مشغول توطئه‌های وسیع در خوزستان، استانهای ساحلی خلیج فارس و سیستان و بلوچستان هستند. بنا به اطلاعات واصله، آنها در مناطق شیخ‌تپین خلیج فارس مشغول استخدام افراد اجیر هستند و این عناصر را با دادن تعلیمات برای کارهای تخریبی و ویرانگری، همراه با سلاح و مهمات، به سواحل خلیج فارس می‌فرستند. و نیز بیسوده نیست که این اواخر همه‌جا شایع شده که عمال بختیار با برخی از سران عشایر فارس و بویراحمد تماس گرفته‌اند و با آنها قرار و مدارهایی مگذارند.

ضدانقلاب می‌خواهد توسط این گروه از خوانین و فئودالهای فارس و بویراحمد و بوسیله نیروهای ضربتی از افسران طاغوتی و ساواکیهای فراری، اعمال خرابکارانه و تشنج‌آفرین خود را با کارهای خود در سایر مناطق ایران، بویژه مناطق غرب و جنوب شرقی کشور و نوار ساحلی خلیج فارس، هم‌اتکاف سازد. و بازمه‌نیتوان به این مطلب بی‌توجه بود که در بین مردم این‌خبر پخش شده که، مردان برخی ایلات زودتر از موقع معمول و سستی، طبق دستور برخی از سران ایل، از مناطق ییلاقی کوچ می‌کنند و بیست جنوب در حرکتند، و قسمتی از آنها دستورمترکز یافتن در نوار ساحلی خلیج فارس را دارند.

براین اساس، حزب ما از تمام اعضاء و هوادارانش خواسته است که با معرفی خود به ستاد بسیج ملی، برای دفاع از انقلاب آماده شوند. بدین منظور همه توده‌ایها در سراسر کشور، از جمله اعضاء و هواداران حزب توده ایران در فارس، با تمام وجود آماده‌اند، تا دوش‌بدوش و همراه با سپاه این‌نهاد واقعا انقلابی، از انقلاب دفاع کنند.

ما امیدواریم و از جنابعالی تقاضا داریم که امکانات و تسهیلات را در اختیار افراد حزب ما، که به شهادت تاریخ قریب‌به چهل‌ساله حزب، روحیه شرفار از میهن‌دوستی از خصوصیات برجسته آنان است، قرار دهید.

ما آرزو مندیم که دست امپریالیسم جهانی، بسرکردگی آمریکایی جانیسکار، و کلیه ابادی داخلی آن از انقلاب بزرگ ما کوتاه گردد و مردم ما شاهد پیروزیهای روزافزون جمهوری اسلامی ایران در عرصه جهانی باشند.

با احترام - حزب توده ایران سازمان ایالتی فارس - شیراز ۱۹ مرداد ۱۳۵۹

باید نسبت به دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا هشیار بود و تمام نیروی خود را جهت خنثی کردن این توطئه‌ها بکار گرفت

اخیرا از طرف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نواحی غرب کشور، گروه‌های تشکیل شده، که وظیفه آنها کشف توطئه‌های ضدانقلابیون و گزارش آن به سپاه است. در زمانیکه خرابکاری و بمب‌گذاری در منطقه غرب، بخصوص کرمانشاه، روبه ازدیاد است، فعالیت‌های این گروه‌های شناسایی وسیله خوبی جهت سرکوب بموقع ضدانقلابیون است و در این باره می‌توان از فعالیت‌های سودمندی که در جهت یافتن باندهای بمب‌گذار و مسلح صورت گرفته است، نام برد.

اما متأسفانه گاه دیده میشود که این گروه‌ها، افراد انقلابی و ضدامپریالیست را نیز بعنوان ضدانقلابی دستگیر و آنها را به جرم داشتن کتاب و اعلامیه و نوار زندانی میکنند. حتی گاه اتفاق می‌افتد که عده‌ای سعی می‌کنند که تظاهرات ضدامپریالیستی مردم را منحرف سازند و آنرا متوجه نیروهای مرفی و انقلابی کنند.

بطور نمونه، در تظاهراتی که مردم قصرشیرین علیه اقدام وحشیانه پلیس آمریکانیت به دانشجویان مبارز ایرانی سازمان داده بودند، یکی از مسئولین دفتر هماهنگی اسلامی، سعی داشت که مردم را برای حمله به دفتر حزب توده ایران، در قصرشیرین تحریک کند، که این اقدام او، بعلمت‌شناخت مردم از سیاست انقلابی و درست حزب توده ایران، با مقاومت مردم مواجه گردید و عقیم ماند.

اینگونه اعمال، علاوه بر اینکه مبارزه توده‌های مردم را علیه دشمن اصلی انقلاب ایران، یعنی امپریالیسم آمریکا، به انحراف می‌کشاند باعث می‌شود که به‌جبهه متحد تمام نیروهای انقلابی، که از انقلاب‌ایراز در برابر توطئه‌های آمریکا دفاع می‌کنند، نیز طعمه بزند.

باید هشیار بود و تمام نیروی خود را علیه دشمن اصلی انقلاب ایران، یعنی امپریالیسم آمریکا بکار گرفت و از کمک‌های کلیه گروه‌های انقلابی و ضدامپریالیست در جهت مبارزه با دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا و سرکوب ضدانقلابیون استقبال کرد.

لوشان آب ندارد

در «لوشان» اهالی از نداشتن آب لوله‌کشی در عذابند. به گفته اهالی «لوشان»، آب‌رسانی به لوشان بمبده جهادسازندگی «رودبار» واکذار شده است، که تاکنون در این مورد از سری مقامات مسئول استان گیلا کزی صورت نگرفته است. اهالی «لوشان» خواستار آنند که هرچه زودتر آب لوله‌کشی ودیک وسایل ابتدایی زندگی برای آن فراهم گردد.

دولت انقلابی کارفرمای خوبی...

بقیه از صفحه ۱

فراری و اخلاص خارجی رانیز با کارکنان ایرانی تمویض نماید. همچنین قیاردادهای امتیازی بسیاری، مانند قرارداد صنایع مس با شرکت آمریکائی آفاکوندا را لغو و بجای مهندسین خرابکار خارجی از مهندسین ایرانی استفاده کند.

وزارت صنایع و معادن هم‌اکنون ۱۳ شرکت یا سازمان وابسته به خود را اداره می‌کند، که برخی از آنها، مانند شرکت ملی فولاد، از ادغام شرکت ملی نوب آهن با شرکت ملی صنایع فولاد ایران ایجاد شده و دهها هزار کارگر دارد، و برخی دیگر، مانند سازمان گسترش و توسعه، دارای ۱۳۲ شرکت تابعه با ۱۷۰ میلیارد ریال سرمایه و ۴۰ هزار پرسنل است. کارخانجات همین سازمان‌ها اخیر در جریان انقلاب و پس از آن، بر اثر اخلاص رژیم دست‌نشانده و عوامل سرسپرده به امپریالیسم، تماما به تعطیل کشانیده شده بود.

آنچه در مورد بازگشائی و راه‌اندازی صنایع عمده ایران در دوران پس از انقلاب در چارچوب فعالیت وزارت صنایع و معادن صورت گرفته، البته بدان معنی نیست که از تمام امکانات بهره گرفته شده و یا اینکه انجام این فعالیت خالی از نقص و اشکال بوده است. مطمئنا فعالیت وزارت صنایع و معادن، در صورتیکه از همان ابتدای انقلاب، یک سازمان کارآیی انقلابی-مهدار مسئولیت می‌شد سوچنانکه خود وزیر صنایع و معادن می‌گوید مشکلات تراکم کارمندان زیر نفوذ سرمایه‌داران، وجود لابی و قوانین دست‌وپاگیر ضدانقلابی وجود نمی‌داشت، نتایج برآب مطلوب‌تری بسود انقلاب بیار می‌آورد.

اما همان نتایجی که با وجود مشکلات فراوان بدست آمده، به بطلان این ادعا که، دولت کارفرمای خوبی نیست، صحنه می‌گذارد و ثابت می‌کند که دولت انقلابی بهتر از سرمایه‌داران آزمد میتواند امور بهره‌برداری اقتصاد کشور، منجمله صنایع را سر و سامان دهد.

وزیر صنایع و معادن در مورد اخیر، با اشاره به ادامه اخلاص

مبارز راستین، عبرت‌آجوی از حادثه ۲۸ مرداد است که، چنین می‌آمورد: ۱- باید از دشمن شناخت دقیق داشت، و با ایمان بی‌خنده یک‌مبارز انقلابی، این باور را در خود نیرومند ساخت که امریکائشمن اصلی‌ماست که تجاوز جزئه «طبیعت سیاسی امپریالیسم امریکاست» که با این دشمن اصلی و غارتگر و تجاوزکار هر گونه سازش و نرمش خلاصت، و او که سالها گنجهای میهن ما را به چپاول برده، نمیتواند از این منبع عظیم ثروت مادی و انسانی آسان دست‌بردارد. باید پذیرفت که امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم امریکا، ایران را می‌خواهد، و با تمام ثروت‌های زیرزمینی‌اش، با موقعیت استراتژیکی‌اش، با نیروی انسانی‌اش و این ببر خون‌آسم، تا وجود دارد، دست از توطئه علیه انقلاب ما نخواهد شست.

چنین شناختی از دشمن، سرز واقعی بین دوستان و دشمنان انقلاب را مشخص خواهد کرد، خودبخود همه ابواب سازش را خواهد بست و سلاح مناسب نبرد با این دشمن غدار را در کف ما خواهد نهاد.

در سالهای قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این شناخت دقیق از امپریالیسم امریکا و دوستان و دشمنان جنبش

آزادبخش ملی ایران در میان گروه‌های ملی‌گرا وجود نداشت. بیشتر گرایش به سازش بود، تا نبرد در و یار. تا آنجا که اشتباه در شناخت امپریالیسم امریکا، از عوامل عمده شکست جنبش شد.

۲- پس از شناخت دقیق دشمن، باید با قاطعیت انقلابی با آن برخورد کرد و بر این مقابله با توطئه‌های آن، آمادگی زرمی داشت. هر گونه تسامح در این زمینه، دست دشمن را باز خواهد گذاشت، تا توطئه بعدی را در ابعاد وسیع‌تر و کین‌توزانه‌تر تدارک یبند. دشمن زخم‌خورده را نباید امان داد، در حمله دوباره را آغاز کند.

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دشمن از فقدان قاطعیت انقلابی در گروه‌های ملی‌گرا، حداعلاعی بهره‌برداری را به سود خویش کرد و توطئه‌های بیابی خور را از شکست به پیروزی رساند.

اکنون نیز دشمن از همان تاکتیک در سرکوب انقلاب استفاده میکند. توطئه طیس ناکام ماند، طرح‌توتی ریخت و توطئه همدان را سازمان داد. این توطئه نافرجام ماند، اینک توطئه «چرش مثبت ۸۰» را تدارک می‌بیند. اگر تمامی شاخه نظامی و سیاسی توطئه همدان سرکوب نشود، اگر مردم از نظر سیاسی و نظامی متشکل و مجیز نباشند، فائقلاب با بزرگترین

کوشزد کرده و بحق توجه همگان را جلب نموده‌اند. اکنون بیش از هر وقت دیگر هویشاری انقلابی توده‌های مردم، منفسرد ساختن عناصر زدنکار و یا ناگاه، شناسایی و معرفی آنها، دوری از درگیری و احتراز از تشنج بخاطر امنیت کشور و تحکیم و توسعه دستاوردهای انقلاب ضروریست. بگذار عناصر ضدانقلاب هر چه بیشتر منفرد، افتضا و رسوا گردند. ناامنی نیات شوم ضدانقلاب را بر آورده می‌سازد، امنیت و نظم

۲۸ مرداد...

بقیه از صفحه ۱

سنتی‌های درخشان ایثار و یاری توده‌ها، سدی بلند در برابر خائنان شد. «آریامهر» گریخت و سلاله سز دوران «آریامهر» یا او را همراهی کردند و یاسور و خاخریدند، تا سرانجام سرکارشان به دادگاه‌های انقلاب افتاد.

اما رویداد نکبت‌بار ۲۸ مرداد، رویدادی یکبار برای همیشه نبود. ما هم‌اکنون، همچون سالها و ماه‌های قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با توطئه‌های دیگر از سوی امپریالیسم امریکا روبرو هستیم. اما مانند کسی این روزها با آن روزها، تنها در طرح توطئه از سوی امپریالیسم امریکا برای براندازی نظام ضدامپریالیستی و خلقی ما نیست، بلکه مهمتر از آن، در شناختما از دشمن، ضرورت قاطعیت انقلابی در مبارزه و در اتحاد نیروها در این یکبار مرگ و زندگی است، که اگر چون آنروزها در حمایت دشمن دچار اشتباه شویم، در مبارزه تزلزل و نوسان داشته باشیم و تفرقه را جایگزین اتحاد سازیم، معلوم نیست ۲۸ مرداد دیگری در کین انقلاب ما نباشد. با این مقدمه، وظیفه هر

حفظ امنیت و...

بقیه از صفحه ۱

زمانی و درگیری فرق دارد. ایجاد تشنج و ناامنی بزبان روند انقلابی تحول نیایدی جامعه و پالنتیجه به نفع امپریالیسم و ضد انقلاب پیورده است.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در خطابه اول خود در نماز جمعه ۲۴ مرداد ضمن مخالفت با هر گونه اقدام خود سرانه، در مورد حمله به مراکز

گرانی روز افزون هزینه زندگی بردوش زحمتکشان سنگینی میکند زحمتکشان را باید با تصمیمات فوری وقاطع انقلابی از زیر این بار نجات داد

بغیه از شماره قبیل
واحد تحت فرماندهی ستوان شجاعیان - که ظاهراً
هدست کودتایچان و در حقیقت عضو سازمان نظامی حزب توده
ایران بود - مأمور از بین بردن ما (افراد گارد محافظ خانه مصدق)
بود.

سه روز تعیین کننده: ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

الف. راز سه فهر
صبح ۲۵ مرداد که خبر شکست کودتا منتشر شد، شاه از رامسر یک
سره به سوی بغداد فرار کرد. مصدق امکان داشت که از فرار او جلوگیری کند
و با قاطعیت ریشه کودتا را براندازد. اما از این کار امتناع کرد. در این باره
خاطرات ایرج داور پناه بسیار با ارزش است. او می نویسد:

«ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد سرتیپ سپه پیر فرمانده تیروی هوایی به
مصدق تلفن زد... با صدای هیجان زده ای گفت: به قرار اطلاع شاه به
اتفاق نریا و آتابای و سرگرد خاتم از کلادشت پرواز کرده است. چه
دستوری فرمایید: هوایما را مجبور به فرود کنیم یا در آسمان سرنوگون
کنیم.
در این جا من ناظر راز سه به شهری بوم که بیست و پنج سال آن
را در سینه حفظ کرده ام و از آن جا که خود را در برابر تاریخ و ملت و
میهن مسئول می دانم در این لحظات حساس انقلابی ایران به رهبری
امام خمینی افشای آن را که در حقیقت هشدار است به رهبر انقلاب
در مقابله با ضد انقلاب به سود انقلاب می دانم و بازگویی کنم.
وقتی حرف های سرتیپ سپه پیر تمام شد و منتظر دستور دکتر
مصدق بود چند لحظه ای به سکوت گذشت. دکتر مصدق گفت:
«بگذاردید بروید... ای کاش چنین دستوری نمی داد...» ۱۵۹»

ب. جمهوری یا سلطنت
فرار شاه و شکست کودتای ۲۵ مرداد با وجود این که پیروزی بزرگی
برای مردم ایران بود میدان زیادی به دل آسودگی نمی داد. مردم از خیریهایی
نظیر امکان سرنوگون کردن و یا اسیر کردن شاه و احتراز از آن با خبر نبودند. اما
مجموعه اطلاعات خیر از تزلزل و سازشکاری می داد و هشدار دهنده بود. مراکز
توطئه به جای خود باقی بودند. عمال «سیا» در سفارت آمریکا و اداره اصل
چهار با خیال راحت توطئه می ساختند و کسی معترض آنان نبود. پست های
فرماندهی ارتش در دست های نامطمئن بود و کسی به این کار نمی -
پرداخت. او باش کودتایی که در همه حوادث نظیر شرکت می کردند آسوده
خاطر گشت می زدند. مهم تر از همه، صف دشمن متحد بود و صف دوست
بیش از همیشه متفرق.

منطقاً کمک ذی قیمت حزب توده ایران که چنان خطر عظیمی را از
سر دولت ملی مصدق دور کرد می بایست نیروهای مصدقی و توده ای را به هم
نزدیک تر کند و به اتحاد نیروها پاری رساند و یا لااقل نوعی محبت و
حق شناسی نسبت به حزب توده ایران در دل سازمان های مصدقی برانگیزد.
اما با کمال تأسف عکس العمل آقایان درست برعکس شد. آنان از صبح ۲۵
مرداد ماه که شاه فرار کرد با حزب توده ایران بیش از گذشته در افتادند و به
تفرقه نیروها بیش از پیش دامن زدند. این نفاق افکنی از همان نخستین
میتینگ بزرگی که به مناسبت پیروزی تشکیل شد به طرز برجسته ای به چشم
می خورد. بقایای ناچیز سازمان های وابسته به جبهه ملی (از قبیل:
زحمتکشان (نیروی سوم) و پان ایرانیست ها و...) از شرکت حزب توده ایران
در میتینگ عمومی جلوگیری می کردند. این دیگر حد اعلاى وقاحت و تجسم
کینه و نفرت طبقات تنگ ستر و ورشکستگان به تقصیر نسبت به طبقات
ستم کش بالنده بود. آنان عملاً نقشه «آژاکس» را اجرا می کردند.

حزب توده ایران برای جلوگیری از تفرقه و خرابکاری به اعضا و
هواداران خود دستور داد علی رغم تحریکات نفاق افکنان آرامش خود را حفظ
کنند. صفوف هواداران حزب بر اثر مقاومت نفاق افکنان در پشت دروازه های
میدان بهارستان متوقف ماند. خوشبختانه در میان هواداران صدیق مصدق
کسانی پیدا شدند که تأثیر نامطلوب این وضع را در توده مردم درک کردند و
«اجازه» دادند که حزب توده ایران در میتینگ شرکت کند.
برخی از محافل خرابکار در سال های اخیر کوشیده اند تفرقه در
صفوف جنبش را که از ۲۵ مرداد ماه تشدید شد طبق معمول به گردن حزب
توده ایران بیاندازند و از مقام «نیروی سینه های بزرگ» به ما بیاموزند که در آن
روزها «چپ روی» کردیم و شعارهای تند دادیم و گرنه وضع طور دیگری
می شد. این ادعا کاملاً بی ربط است. مخترع آن هم مرتدین جنبش و
مأمورین سازمان امنیت شاه هستند و هر کس دیگر که بعدها این نوع ادعاها
را مطرح کرده دانسته یا ندانسته از این منبع سیراب شده است.
نوشته سازمان امنیت چنین است:

«روز ۲۵ مرداد میتینگ تشکیل شد که در آن علناً تنگی نسبت به مقام
سلطنت را آغاز کردند. حزب توده سعی کرد در میتینگ آن روز شرکت
کند اما آنان را به میدان راه ندادند... نظر توده ای ها این بود که با فشار
[[!]] وارد صفوف مصدق ها شوند و شعارهای خائنانه برانداز [[!]] خود
را در میان آنان قرار داده میتینگ را تبدیل به یک «هیجان عمومی»
جمهوری خواهی نموده نقشه ایران بر باد ده خود را عملی سازند...
حزب توده را علنی نموده و با شعار جمهوری دموکراتیک «مانند
لهستان» [[!]] در سیاست کشور مداخله نمایند... توده ای ها نام خیابان
ها را عوض کرده به جای خیابان شاه خیابان «جمهوری» و غیره
می چسباند و مجسمه ها را واژگون می کردند.» ۱۱۰»

ملاحظه می کنید که بزرگترین گناه ما عبارت بود از اعلام شمار
جمهوری دموکراتیک و کوشش برای کردن حزب. هیچ کدام از این
کارها «چپ روانه» نبود. حداقل، ضرورت لحظه بود. حزب توده ایران به
جرم سوء قصد علیه جان «اعلیحضرت» منحل اعلام شد که جرمی ساختگی
بود. حالا که خود اعلیحضرت با ارتکاب بزرگترین جرم ها از کشور فرار
می کرد دیگر چه دلیلی برای جلوگیری از فعالیت حزب توده ایران وجود
۱۰۸. افشاکاری سروان داور پناه و سروان فشارکی، روزنامه اطلاعات،
۲۸ مردادماه ۱۳۵۸، صفحه ۴.
۱۰۹. روزنامه اطلاعات، ۲۸ مردادماه ۱۳۵۸.
۱۱۰. کمونیسم در ایران، چاپ یادشده، صفحه ۵۹۳.

داشت؟ این که محافل امپریالیستی و کودتاگران با علنی شدن حزب توده
ایران مخالفت می کردند البته مفهوم بود. اما مخالفت سازمان های سیاسی
مدعی ملی و سوسیالیست و دموکرات بودن را چگونه می توان توجیه کرد (به
عبارت دیگر خودشان چه گونه می توانند توجیه کنند؟)
در واقع مسأله اصلی برای این سازمان ها، علنی شدن خشک و خالی
حزب توده ایران نبود، آن تحول بنیادی بود که انقلاب انجام آن را در
سیاست داخلی و خارجی طلب می کرد و این سازمان ها، مانند تمام
اخلاف و اسلافشان در تاریخ در چنین لحظات حساسی از آن
می ترسیدند و به ترمز انقلاب بدل می شدند. اختلاف واقعی بر سر علنی
شدن یا نشدن حزب نبود. طرز رفتار با سلطنت و امپریالیسم آمریکا و اختلاف
نظر بر سر این مسایل بود که به صورت مخالفت با علنی شدن حزب و
جلوگیری از فروش علنی روزنامه مردم و غیره تجلی می کرد.

در باره رفتار با سلطنت، بلافاصله پس از فرار شاه اختلاف نظر در
جنبش که از مدت ها پیش وجود داشت به طرز مشخص مطرح شد. مصدق و
حزب ایران و بخش اعظم هواداران مصدق اندیشه تشکیل شورای سلطنتی و از
این راه حفظ سلطنت را به میان کشیدند.

خود مصدق درباره راه حلی که در نظر داشت چنین می گوید:
«تصمیم داشتم به هیأت وزیران پیشنهاد کنم آن ها تلگراف کنند و نظر
اعلیحضرت را از مسافرت بخواهند. و به عرض برسانند که در تهران شایع
شده است قصد استعفا دارند. چنانچه مورد تکذیب باشد هر چه زودتر
تشریف فرما شوند و از مقام سلطنت سر پرستی فرمایند. چنانچه جوابی
نرسید... تصویب نامهای صادر شود که مردم خودشان طرز انتخاب
شورای سلطنت را معلوم کنند تا هر وقت اعلیحضرت خواستند در تصمیم
خودشان تجدید نظر فرمایند. نظر این بود که عصر سه شنبه ۲۷ مرداد
جلسه فوق العاده هیأت وزیران برای این کار تشکیل شود که چون آقای
سفیر کبیر آمریکا از مسافرت آمده بودند و ظهر سه شنبه برای سفر همان
روز وقت خواستند از آقایان وزرا دعوت نشد. روز چهارشنبه ۲۸ مرداد
هم که روز عادی هیأت وزیران بود آن وقایع پیش آمد و خانه این جانب
بمباران گردید...» ۱۱۱»

به طوری که می بینید اندیشه مصدق در آن زمان در حدود طرز انتخاب
شورای سلطنت دور می زد. این مطلب از منابع دیگر نیز تأیید شده است.
حزب ایران و پان ایرانیست ها هم خواستار حفظ سلطنت بودند. فقط حزب
زحمتکشان (نیروی سوم) شعار جمهوری می داد که آن هم بنا به تصریح
خلیل ملکی کار دونفر بوده و بقیه هیأت اجرائیه حزب با شعار جمهوری
مخالف بوده اند.

به گفته خلیل ملکی:
«آن دونفر ماجراجو [که گویا مأمور مخفی حزب توده ایران و در رهبری
نیروی سوم بودند]]... به خصوص پس از عزیمت اعلیحضرت تمام
انتخابات را به دست گرفتند. روز ۲۷ مرداد، تلفن پشت تلفن می شد که
آقای ملکی چرا اجازه نمی دهید شعار ضد دربار بدیم؟ بالاخره دادند.
من شاهنشاه را مظهر استقلال کشور می دانستم... به مصدق هم توصیه
می کردم. ما هزاران کولونتر سرحد داریم. مقام سلطنت حافظ تسامت و
استقلال ایران است.» ۱۱۲»

بنابراین اختلاف بر سر به اصطلاح «چپ روی» ما که جمهوری
«مانند لهستان» خواسته باشیم نبود. بر سر این بود که اصولاً شعار ضد دربار
بدیم یا نه. هر جا که توده ای ها شعار مرگ بر شاه می دادند نه فقط با
مقاومت او باش و از ازل درباری و «نیروی های انتظامی» بلکه با مخالفت
شدید هواداران سلطنت از سازمان های جبهه ملی رو به رو می شدند. حزب
توده ایران، بر خلاف ادعای سازمان امنیت، جمهوری مانند لهستان
نمی خواست. جمهوری با آزادی های دموکراتیک می خواست.

در بیانیه کمیته مرکزی که همان وقت منتشر شد گفته می شود:
«گردندگان اصلی کودتا آمریکا و انگلیس و در داخل شاه، دربار،
ملاکین بزرگ و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم اند.
هدف آنها: سیرکوب جنبش ملی، غارت منابع نفتی و تبدیل
کشور به پایگاه سوق الجیشی است.
... باید بگوئیم که تسلط سلطنت را از میان برداریم و رژیمی
که اساس آن بر رأی مردم استوار باشد در کشور برقرار سازیم...
سازشکاران و عوامل استعمار می گویند با منحرف کردن افکار عمومی
مردم این طور وانمود کنند که این شاه خائن بود ولی «اساس سلطنت
عرب است. باید آنرا نگاه داشت، سلطنت مظهر ملیت است...»
نهضت ضد استعماری باید پایگاه اصلی استعمار را در هم شکند و
سلطنت را براندازد.
... باید بلادرنگ برافکنند سلطنت و برقراری جمهوری به
رفراندوم گذاشته شود.» ۱۱۳»

ب. درباره ماهیت حکومت

حزب توده ایران خواستار قطع نفوذ امپریالیسم، طرد مستشاران نظامی
آمریکا، برچیدن بساط اصل چهار ترومن و کنسولگری های آمریکا، لغو
قراردادهای نظامی و سیاسی اسارت آور، تأمین آزادی های دموکراتیک از جمله
آزادی احزاب، اجتماعات، بیان، آزادی زندانیان سیاسی بود. و به این معنا
جمهوری را دموکراتیک می نامید. حزب توده ایران همه نیروها را به
تشکیل یک جبهه واحد دعوت می کرد. ۱۱۲
اما آنهایی که می خواستند سلطنت را حفظ کنند و توده ای ها را
در زندان نگاه دارند، کسانی که از همان وقت در خط بختیارهای امروزین
بودند، کوشیدند به مردم چنین تلقین کنند که جمهوری همانا «دیکتاتوری
کمونیستی» است.

اختلاف نظر، نه فقط در باره شکل حکومت که جمهوری باشد یا
سلطنت، بلکه به ویژه در باره ماهیت حکومت بود که ضد امپریالیست به

۱۱۱. مهاجمه و دفاع دکتر مصدق، چاپ تهران ۱۳۳۶، انتشارات
صفحه ۲۸. (درباره ملاقات عصر سه شنبه مصدق با هندرسن که
به خاطر آن دکتر مصدق چنان جلسه پراهمیت هیات وزیران را به
تاخیر انداخت، در صفحات بعد توضیح بیشتری خواهیم داد.)
۱۱۲. دفاعیات خلیل ملکی، روزنامه کیهان، ۱۸-۱۹ اسفندماه
۱۳۳۲.
۱۱۳. شجاعت (هنوز سوسی آئیده توقیف بود!!)، ۲۷ مردادماه ۱۳۳۲.
(تعجب آور است که تاجه حدود وضع لیبرال ها در انقلاب شکوهمند
کنونی با موضع خودشان و اسلافشان در روزهای تاریخی آخر
مردادماه ۱۳۳۲ منطبق است.)
۱۱۴. شجاعت، ۲۷ مردادماه ۱۳۳۲.

تمام معنای کلمه و متکی به جبهه واحد نیروهای ملی باشد یا نه؟ اگر درباره
شمار جمهوری لااقل دونفر به اصطلاح مأمور حزب توده ایران در رهبری
«نیروی سوم» پیدا می شدند که علی رغم بقیه رهبری و به خاطر جلوگیری از
حزب توده ایران، چنین شعاری بدهند، در مورد شعارهای ضد امپریالیسم
آمریکا، ضرورت وحدت نیروهای ملی و گسترش آزادی های دموکراتیک
تمام سازمان ها و شخصیت های وابسته به جبهه ملی و مصدق مطلقاً ساکت
بودند. آنان کلمه ای علیه آمریکا بر زبان نمی آوردند (اکثر آنان تا امروز هم
بر زبان نیاورده اند و مناسبات دوستانه خود را با جاسوسان آمریکا، هنوز هم
حفظ کرده اند.)

بنابراین اختلاف بر سر کودکی این با آن سازمان، اسم خیابان عوض
کردن یا نکردن (که سرانجام هم خیابان شاه پس از ۲۵ سال خیابان جمهوری
شد) نبود بر سر اساسی ترین مسایل انقلاب بود. سازمان های وابسته به
جبهه ملی از فرار شاه دچار وحشت شده بودند. در وضعی به مراتب بدتر از
زمان حکومت علا قرار داشتند. در فروردین ۱۳۳۰ آنان می توانستند ولی
نمی خواستند زمام حکومت را به دست بگیرند زیرا از انقلاب می ترسیدند.
برای این که انقلاب نشود حاضر بودند از علا حمایت کنند. امروز عمق
انقلابی صدار بیشتر از زمان علا بود و ترس آن ها از گسترش انقلاب صدار
بیشتر!! آن ها برای ترمز کردن انقلاب به اقداماتی دست می زدند که
نتیجه اش پیروزی زاهدی بود.

از این جا بود که از صبح ۲۵ مرداد و به ویژه ۲۶ مرداد رفته رفته این
شعار ها: «پس از شاه نوبت حزب توده ایران است»، «مرگ بر حزب توده
ایران»، به شعار اصلی گروهک های وابسته به جبهه ملی و به ویژه نیروی
سومی ها و جناح راست پان ایرانیست ها بدل شد. آنان با کمک مستقیم
«نیروهای انتظامی» کودتایی به پاره کردن روزنامه های حزبی و مترقی
پرداختند و شروع به حادثه سازی کردند تا بتوانند پای نیروهای نظامی را که
اغلب در خدمت کودتا بودند به میان کشند.

حزب توده ایران متوجه بود که این وضع مستح زمینه را برای کودتا
فراهم می کند. کودتایان آرام نشسته اند. کودتای جدیدی دارد تدارک
می شود لذا حزب دائماً هشدار می داد و اعضای خود را به مواظبت و مراقبت
دعوت می کرد:

«عناصر درباری اخلاف می کنند، خودشان مغازه ها را غارت می کنند و
می گویند دیدید شاه رفت شایع شد!
... به نحر یک درباریان و عده ای از چاقو کشان نیروی سوم
حوادث خونینی به وجود آمده است...» ۱۱۵
«گردندگان گروه های پان ایرانیست ۱۱۶ و «نیروی سوم»
قصد دارند با ایجاد آشوب و هرج و مرج و حمله به ادارات و خانه های
مردم زمینه توطئه جدیدی را فراهم کنند. هدف این است که مردم
را به آشوب بطلبی متهم کنند.
به تمام رفقا و دوستان و هم قدمان خود هشدار می دهیم و
جداً طلب می کنیم که مواظب تحریکات عمال درباری باشند...»
باید هشدار بود...» ۱۱۷

متأسفانه گوش ها بدهکار هشدار نبود، چرا که سرخ اصلی ایجاد
تشنج و آشوب در سفارت آمریکا و مقر «سیا» و ولایت جنس سرویس قرار
داشت که در این لحظات با دقت تمام و طبق برنامه کار می کردند. کیم
روزولت فعالیت هایش در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد را با نسیبه مفصل تر از
سایر روزها نوشته و با آن که آنچه را باید نقل کند مخفی کرده، بسیار چیزها
را گفته است. از جمله او تصریح می کند که صبح ۲۵ مرداد وقتی خبر
شکست کودتای نظامی و دستگیری نصیری را شنیده نخستین کاری که کرده
عبارت بوده است از «شردن اقداماتی که پس از آن باید کرد.»

آنچه موفقیت روزولت را تضمین می کرده امنیت کامل سفارت
آمریکا و همه آمریکاییان مقیم تهران بوده، که اگر چه از طرف مردم نسبت
به آن ها ابراز نفرت می شده از طرف دولت کم ترین مزاحمتی متوجه آنان
نبوده است. لذا روزولت همان صبح ۲۵ مرداد دستور می دهد که یک به
یک اصطلاح مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دهند و فرمان عزل مصدق و نخست
وزیری زاهدی را توسط روزنامه نگاران آمریکایی به همه جا ابلاغ کنند. او
می نویسد: گفتیم:

«بیل می رود به سراغ دو روزنامه نگار آمریکایی که در تهران هستند و
آنها را می آورد به منزل میک مانویل. آنها مصاحبه مطبوعاتی کوتاهی
با مصدقی تشکیل می دهند و او می گوید که شاه مصدق را عزل کرده و
زاهدی را به جای او نشانده است. بعد مصدقی را می برد به
سفارت.» ۱۱۸

۱۱۵. شجاعت ۲، مردادماه ۱۳۳۲.
۱۱۶. پس از ۲۸ مرداد گروه های پان ایرانیست تجزیه شدند. بخش
سالم و ملی آن زیر رهبری داریوش فروهر در حزب ملت ایران گرد
آمد که در انقلاب امروز ایران نقش مثبتی ایفا می کند.
۱۱۷. شجاعت (سوسی آئیده هنوز هم توقیف بود)، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.
در کتابی که سال ۱۳۳۲ با تأیید ستاد ارتش نوشته شده درباره
حوادث پشت پرده، این روزها از جمله گفته شده است:
" روز ۲۶ مرداد ساعت یک بعد از ظهر سرتیپ مدبر رئیس شهربانی
وقت روسای کلانتری ها را به اداره کل شهربانی احضار کرد و
به آنها دستورات لازم برای حفظ آرامش و استقرار نظم
بعد از روشن شد که محرمانه نیندستور داده بود که حتی المقدور از
تظاهرات، مخصوصاً تظاهرات توده ای جلوگیری شود. " - پنج
روز رستاخیز ملت ایران، نوشته: منصور علی آتابکی، احمد بنی
احمد، چاپ تهران ۱۳۳۲، صفحه ۱۱۶.
۱۱۸. کریمت روزولت، کتاب یادشده، صفحه ۱۰۷۶. (بیل، دیک و
مصدقی همکاران روزولت هستند.)
این مصاحبه در آن زمان به حساب خود سرلشکر زاهدی گذاشته شد
و روزنامه های مدافع کودتایان ادعا کردند که گویا زاهدی با
خبرنگاران داخلی و خارجی مصاحبه کرده است. پس زاهدی
- اردشیر زاهدی - که از مهره های شناخته شده "سیا" در ایران
بود بعدها مطالب راست و دروغی به هم آمیخت و به نام خاطرات
منتشر کرد و در آن ادعا نمود که:
" عده ای از خبرنگاران داخلی و خارجی را که دردسترس بود
پیدا کردیم و در تپه های ولنجک جمع کردیم و تیمسار زاهدی بدوا
فرمان نخست وزیری خود را به آنان ارائه داد و بعد عکس های
فرمان را میان خبرنگاران توزیع نمودیم. " - پنج روز رستاخیز
ملت ایران، نوشته: منصور علی آتابکی، احمد بنی احمد، چاپ
تهران ۱۳۳۲، صفحه ۱۱۲.
این ادعا به شهادت روزولت سرتابادروغ است. مصاحبه با شخصی
زاهدی نبود، خبرنگار داخلی در آن شرکت نداشت. یک صحنه
ساختگی بود با حضور خبرنگار جاسوس آمریکایی.

ف. م. جو
نظری به تاریخ
چنان که می بینید
جاسوسان و سفارت آمریکا
دستور دوم روز
جای امن منزل یک آمر
است که در خطر نیست
«سیا» نزدیک است.
فلاکت باری داشته او
ماشین «سیا» به منزل
دستور سوم برقرار
دستگاه فرستنده مستقل
واشنگتن و لندن تماس
دستور چهارم،
کرد و به اتکالی این فر
می نویسد که این امر -
بزنیم ۱۲۱
در مورد انتشار
این که در این روزها
مربوط بود، آزادانه متن
منتشر کرد.
عمیدی نوری د
«ظهر ۲۷
میان محتو
است. گفت
دکتر مصدق
هم به خط
انتخابات.
عنوان درش
عمیدی نوری
فرمان روز ۲۸ مرداد در
ترتیب در روزهایی که
حزب توده ایران کرده بو
روزهایی که حتی «ب
خیال راحت چاپ می ش
نمی دیدند!! «داد» کو
می دانست. اما «مردم»
باری دستور
فرماندهان نظامی اصفا
ماه حرکت کردند. توا
کنند و موافقت قطعی ت
کرده و از او بخواهند ک
سوی تهران حرکت کند
سرانجام عصر
ضد توده ای و نظامیان
اطمینان حاصل شده
او باش - فرمان داد
گفتند: آماده ایم
روزولت در عیر
کند تا ظاهر آن حرکت
است:
«بهترین
نیروهای از
خبر
می کنند.
می خواستی
اردشیر زاهدی
و به کرمانشاهان سرتیپ
سرهنگ بختیار
۲۸ مرداد به بهانه این
جلوگیری از اقدامات
است و همواره واحدهای
اقدامات عشایر - آماده
۱۱۹. همانجا، صفحات
۱۲۰. همانجا، صفحه
۱۲۱. خاطرات عمیدو:
۱۳۵۳
۱۲۲. همانجا.
۱۲۳. کریمت روزولت
۱۲۴. پنج روز رستاخ
بنی احمد، چاپ

شرف نفت ایران

یان «روزنامه نگاران»

با به جای امن بیرند و این مرمان. حسن این منزل این بی می رود و او را که قیافه مدانش مخفی کرده بود با

«سیا» و سفارت آمریکا گناه انگلیس در قبرس با

با بود تا بتوان آن را بخش قانونی جلوه داد. روزولت شد. مجبور شدیم ماشین

بند جالبی هم هست و آن میدی نوری با کودتایچان «مرکز» آن را کلیشه و

ن با تلفن اطلاع داد که در ای هم با یادداشتی رسیده میان اعلیحضرت دایر بر عزت ست وزیری است یادداشت ن این کلیشه را به صندوق اول بگذارند توی کادر با

م «داد» با کلیشه این سران کودتایچا. به این مام کینه خود را متوجه باره پاره می کردند و در

م کودتایچا «داد» با آن متوجه انقلاب ایران نمی کرد. آن را خودی بد!

با فرمان شاه پیش فراد دوشنبه ۲۶ مرداد را حداقل بی طرف

نشا را با کودتا جلب با تمام نیروی خود به

ان در دست نیروهای کرمانشاهان و غیره سکوا» - سرگردان یز موعود است.

به دست او پاش آغاز بروی اصلی نظامی

ین بود که ترتیب ورود پانها، با هر دو... ست. با تانک حرکت داد... ما آنچه را که

هان خود او رفته بود از مدت ها پیش از لومی دارند و برای یر نظامی ضروری

ان - و نه مقابله با ق. گزارش می داد

از مدت ها پیش از لومی دارند و برای یر نظامی ضروری

ان - و نه مقابله با ق. گزارش می داد

از مدت ها پیش از لومی دارند و برای یر نظامی ضروری

ولی ارتباط واقعی او با ستاد مخفی کودتا بود. ۱۲۵ اردشیر زاهدی و سرتیپ گیلان شاه نوشته اند که هدف از تماس با فرماندهان اسفهان و کرمانشاهان این بود که زاهدی «دولت قانونی» خود را در یکی از شهرستان های مذکور تشکیل داده و با اعلام استقلال واحدهای ارتشی و انتظامی کرمانشاه و اسفهان و سایر واحدهای اهواز و خرم آباد و کرمان را هم که در شاه دوستی فرماندهان آن تردیدی نبود با خود همدست کرده جنوب را از مرکز مجزا کنیم و آنجا تکلیف دولت مصدق را معین کرده تهران را تصرف نماییم. ۱۲۶

ت. یک ملاقات تعیین کننده

«فرمانده عملیات کودتا» هنوز از مردم می ترسید. حساب اصلی او چنان که گفتیم این بود که جبهه متحد خلق را بشکند. هر مخالف شاه را به نام توده ای بگوید. به علاوه او می بایست ترتیبی بدهد که دست او پاش شاه پرست وی در دفاع از شاه باز باشد و نیروهای نظامی کودتایچا بتوانند آزادانه عمل کنند. او می بایست مصدق را که در واقع فرمانده کل نوا بود فلج کند تا او نتواند فرمان روای روی با کودتا را صادر کند.

برای انجام این کار سفیر آمریکا لوی هندرسن که روز ۲۶ مرداد برای شرکت در عملیات کودتا به تهران وارد شده بود، در نظر گرفته شد. او بنا به توصیه کیم روزولت روز ۲۷ مردادماه از مصدق تقاضای ملاقات کرد. مصدق چنان که در صفحات پیش گفتیم برای این ملاقات چنان اهمیتی قابل شد که جلسه هیأت دولت را که قرار بود همان روز بعد از ظهر برای تعیین تکلیف شاه تشکیل شود، به تأخیر انداخت. قطعاً هندرسن چنین درخواستی از او کرده بود و مصدق نمی خواست قبل از ملاقات با هندرسن تصمیمی علیه شاه بگیرد. این ملاقات که روش مصدق را در ۲۷ و ۲۸ مرداد تعیین کرد عصر چهارشنبه ۲۷ مردادماه انجام گرفت.

طبق قراری که هندرسن با روزولت داشت می بایست در این ملاقات مصدق را تهدید کند و به او اطلاع دهد که آمریکا زاهدی را نخست وزیر می شناسد و باقی ماندن او در نخست وزیری به معنای رویارویی با آمریکا و جنگ داخلی است. کیم روزولت که در کتاب یادشده اش بسیاری مطالب را پنهان می کند در مورد این ملاقات می گوید که دوشنبه شب به دیدار هندرسن رفته و به او توصیه می کند که مصدق را ببیند و در این باره که ایرانی ها به آمریکاییان متعین ایران توهین می کنند، به ماشین ها، آن ها حمله و می شوند و غیره به مصدق اعتراض کند و در ضمن در مورد خومت ایران به او بگوید که آمریکایی ها:

«از شاه که سلطان قانونی است هواداری می کنند.» ۱۲۷

روزولت توضیح می دهد که هندرسن هنگام ملاقات با مصدق به مراتب تندتر از این ها حرف زده و سفر شاه را نظیر هجرت محبده دانسته که به قصد اعتلای او بود. هندرسن سپس اولتیماتوم داده که اگر جلو مردم در مخالفت با آمریکاییان گرفته نشود دولت آمریکا تمام وابستگان خود را از ایران فرا خواهد خواند. آیا اولتیماتوم همین بوده یا بیشتر و آیا هندرسن مطالب دیگر هم گفته یا نه، از توضیحات روزولت معلوم نیست. اما در مورد عکس العمل مصدق روزولت می گوید:

«جنتلن پیر که از لحن شدید لوی [هندرسن] آتکارا یخه خورده بود، دست و پای خود را گم کرد و تقریباً به التماس افتاد که نه آقای سفیر مایل نیستم شما این کار را بکنید. اجازه بدهند که رئیس پلیس را صدا کنم خواهید دید، ترتیبی نخواهم داد که هم میهنان شما مورد حمایت ویژه قرار بگیرند.» ۱۲۸

روزولت اضافه می کند:

«قبل از این که لوی منزل مصدق را ترک کند پلیس را صدا زدند و دستورات لازم را به او دادند.

بعدها من و لوی برآن بودیم که این اقدام سرمدند بود و نیروی پلیس طرفدار شاه را جری کرد.» ۱۲۹

نویسنده فرانسوی ژرارد ویلیه در کتابی به نام: صعود مقاومت ناپلیر محمد رضا، شاه ایران این ملاقات را با جملات روشن تری تصویر می کند:

«هندرسن به مصدق نشان داد که چه دامی برایش تهنه کرده اند و چه گونه در آن خواهد افتاد. از او می پرسد، آیا واقفم میل داره ببیند که تانک های روسی بر کشورش حکومت و فرماندهی کنند [!!!] گفته می شود که هندرسن نوانست مصدق را از راهی که می رفت «بازگرداند» و نگذازد زیر تسلط حزب توده قرار گیرد... مصدق می پذیرد که برای مقابله با کودتایی که برضد او در شرف تکوین است از حزب توده کمک بگیرد.

(البته مصدق نمی داند که تاریخ کودتا همان فردا تعیین شده است)

... هندرسن نزد کیم روزولت می رود و همه چیز را نقل می کند. در مرد آمریکایی اوضاع را بررسی می کنند. پس اکنون می توان کار را آغاز کرد.» ۱۳۰

در باره این ملاقات عمیدی نوری از خدمه کودتا روایت ساده تر و بی پیرایه تری دارد:

«اردشیر زاهدی فرمان عزلی مصدق و نخست وزیری زاهدی را داده بود که چاپ کنیم... عصر ۲۷ مرداد در روزنامه ها خواندم که آقای هندرسن سفیرکبیر آمریکا به ملاقات دکتر مصدق رفته است. با آگاهی که از روحه دکتر مصدق داشتم تصور نمودم بازهم ترتیبی ملاقات را خود او داده است زیرا این نوع ملاقات ها برای تأثیر در افکار و محافل سیاسی است.

- ۱۲۵. همانجا، صفحه ۱۷۵.
۱۲۶. همانجا، صفحه ۱۷۹.
۱۲۷. همانجا، صفحه ۱۸۴.
۱۲۸. همانجا، صفحه ۱۸۵.
۱۲۹. همانجا.
۱۳۰. مصدق، نفت، کودتا، ترجمه و تألیف محمود نفضلی، تهران، انتشارات امیرکوسر، ۱۳۵۸، صفحه ۱۱۵-۱۱۶.

در اختیار توده ای ها دست دیگر رابطه ای با شما نخواهد داشت. دکتر مصدق جواب داد من الان دستور می دهم جلوی تظاهرات توده ای ها را بگیرند. خیال می کنم این استیباط شما صحیح نباشد. ۱۳۱

عمیدی نوری اضافه می کند: «غروب بود که یکی از دوستان تلفن نمود الان در چهارراه، مخابرات و پاسبانها را دیدم اجتماع توده ای ها را که در آنجا علیه شاه، تلفن می کردند و تقاضای تغییر رژیم داشتند متعرق نمودند.» ۱۳۲

در باره این ملاقات حساس مصدق و هندرسن، دکتر غلامحسین صدیقی هم که وزیر کشور مصدق و نایب نخست وزیر بود اطلاعاتی در همین حدود می دهد:

«آمریکایی ها از نفوذ عناصر کمونیست سخت ناراحت شده بودند. عصر روز ۲۷ مردادماه لوی هندرسن سفیرکبیر آمریکا در تهران که تازه از مرخصی [!!!] آمده بود با مشاهده تظاهرات توده ای ها به دیدار نخست وزیر آمد و اظهار داشت:

شما وضع خوبی ندارید. با این جریاناتی که می بینم کمونیست ها ابتکار عمل را به دست گرفته اند. شما در برابر این وضع چه اقدامی خواهید کرد؟

... البته آقای دکتر مصدق دستور جلوگیری از این تظاهرات را دادند ولی دیر شده بود.» ۱۳۳

منظور صدیقی از این که «دیر شده بود» این است که گویا اگر مصدق قبلاً توده ای ها و در حقیقت مردمی را که شاه را نمی خواستند می گوید، آمریکایی ها کودتا نمی کردند که حرفی بختیاروار است. در واقع دستور حمله به مردم ضد سلطنت بسیار به موقع! صادر شد. بلافاصله پس از ملاقات هندرسن - مصدق فرمانداری نظامی فرمان صادر کرد و هر نوع تظاهرات ضد درباری را قذف اعلام کرد امنیت سفارت آمریکا و خانه های امریکاییان بیش از پیش تأمین شد. کودتایچان درست منتظر چنین دستوری بودند زیرا به این ترتیب همه جنایات آنان علیه مردم و برای انجام کودتا به حساب فرمانداری نظامی مصدق گذاشته می شد.

با صدور این فرمان، اوضاع تهران از غروب ۲۷ مردادماه کاملاً تغییر کرد. پاسبانان و نظامیان به مردمی که فرار شاه را جشن گرفته بودند هجوم بردند. سرکوب مردم محیط وحشتی به وجود آورد. او پاش آماده به خدمت دوره دیده چهارده آذرها، و نیم اسفندها به میدان آمدند. از حدود ساعت ۱۱ شب شهر تقریباً به دست آنان افتاد.

کودتا آغاز شد. گزارشگر کیهان حوادث بعد از ظهر ۲۷ مردادماه را این طور ثبت کرده است:

«دسته های مختلف با شمارهایی که در دست داشتند در خیابان های مرکزی شهر به راه افتاده علیه شاه و برای برقراری رژیم جمهوری شعار می دادند... این وضع تا ساعت ۸ شب ادامه داشت. معارن همین ساعت جمع کثیری از جوانان وابسته به حزب توده در میدان سه جمع شدند و یک پاره سفید که روی آن نوشته شده بود «زنده باد حزب توده ایران» به وسط میدان آوردند.

طولی نکشید که چند کامیون پاسبان و سرباز وارد میدان شدند و به جمعیت انظار کردند متعرق شوی...

هر چند دقیقه یک بار به جمعیت هجوم می آوردند و مردم را تا داخل خیابان های اطراف تعقیب می کردند و عقب ماندگان را با تفنگ و باتون می کوبیدند و بالاخره مأمورین گاز اشک آور به کار بردند و عده ای از آنان را سخت مضروب کردند...

سربازها در جلوه صف تظاهرکنندگان قرار گرفته و در حالی که تفنگ خود را روی دست بلند می کردند، زنده باد شاه - مرده باد خائنین، برقرار یاد مشروطه، نابود باد حزب توده شعار می دادند. در این وقت مأمورین تظاهرکنندگان را تعقیب می کردند و هر کس را که علیه شاه شعار می داد می گرفتند. یک جوان که شعار ضد شاه می داد بر اثر اصابت سرنیزه نقش زمین شد و از پای درآمد. سپس به تعقیب پرداختند به هر کس که می رسیدند می زدند. در این جریان عده گیزی بازداشت شدند.

... جوانان حزب توده ارگان رسمی حزب را علناً می فروختند و علیه رژیم سلطنتی شعار می دادند. مأمورین نظامی و افراد حزب بان ابرائیس و نیروی سوم هنگام فروش روزنامه مردم به توده ای ها حمله می کردند و روزنامه آنان را گرفته پاره می کردند.

کار پاره کردن روزنامه کم کم توسعه یافت تا جایی که سربازهای طرفدار سلطنت کلیه روزنامه های عصر را هم که مقالاتی علیه شاه نوشته بودند از دست روزنامه فروش ها گرفته پاره می کردند.

در خیابان های لاله زار، اسلامبول، نادری، فردوسی، منوچهری و شاه آباد دسته های نیروی نظامی مرتباً به دنبال تظاهرکنندگان می دویدند و فریاد می زدند:

«برقرار باد سلطنت.» مدت سه ساعت وضع خیابان های شهر یک پارچه جنجال شده بود و مردم این طرف و آن طرف می دویدند و طوری شده بود که هیچکس به وضع خود اطمینان نداشت و اغلب زبردست و پا می افتادند و معلوم می شدند.

در این وضع طرفداران شاه در خیابان ها به راه افتادند و به جمعیت های چپ حمله ور شدند. به چند مرکز توده ای ها حمله شد و اثاثیه و اموال آنها را به تاراج بردند و هر یک از توده ای ها را می دیدند می زدند. چند مغازه مربوط به توده ای ها را غارت کردند.» ۱۳۴

کودتایچان پس از پیروزی در ۲۸ مرداد با احساس شغف و لذت از این که به خوبی توانسته اند جو شدید ضد توده ای را وسیله انجام جنایت خود قرار دهند به خود می بالیدند. نویسنده کتاب «پنج روز رستاخیز ملت ایران» از جمله می نویسد که: در روزهای ۲۵ و ۲۶ مرداد افسران و درجه داران شاه پرست پادگان ها جلسات محرمانه داشتند و سربازان را علیه مصدق و به سود شاه تحریک می کردند. در اردوگاه شمس آباد شامگاه ۲۶ مرداد نظامیان مدت یک ربع ساعت علیه مصدق شعار می دادند و برای شاه

- ۱۳۱. خاطرات عمیدی نوری، روزنامه، اطلاعات، ۲۷ مردادماه ۱۳۵۳. (نسنیدنی است که در آن روزها روزنامه «داد» کودتایچا علناً منتشر می شد اما مردم «غیرقانونی» بود و روزنامه «بسی آینه» و چندین روزنامه دیگر که جای آن منتشر می شدند توقیف بودند.)
۱۳۲. خاطرات عمیدی نوری، روزنامه، اطلاعات، ۲۷ مردادماه ۱۳۵۳.
۱۳۳. دکتر غلامحسین صدیقی، مصاحبه با روزنامه «دنیا»، ۲۵ شهریورماه ۱۳۵۸.
۱۳۴. روزنامه کیهان، ۲۹ مردادماه ۱۳۳۲.

هوا می کشیدند. وقتی رئیس ستاد تیپ ۳ کوهستانی خواست ماجرا را با تلفن به فرمانده تیپ (سرهنگ اشرفی) که فرماندار نظامی تهران هم بود) گزارش کند، او مجال گزارش نداد و گفت که به جای این حرف ها عده ای سرباز برای مقابله با توده ای ها بفرست.

به نوشته خود کتاب توجه کنید:

«سرهنگ اشرفی مجال صحبت به او نداد و پشت سرهم تأکیدی کرد که تعداد زیادی سرباز به خیابان های اسلامبول و نادری و میدان توپخانه برای سرکوبی توده ای ها بفرستد. وقتی این خبر به تیپ رسید دو گروهان از هنگ نادری که فرماندهی آن با سرگرد زنده بود مأمور خیابان اسلامبول شد. وقتی سرگرد زنده از این مأموریت اطلاع یافت خوشحال شد و بهترین سربازان و درجه داران و افسران شاه دوست خود را انتخاب و از هنگ خارج کرد... این دو گروهان وقتی به خیابان های شهر رسیدند توده ای ها را به شدت متواری ساخته و همان شب قریب ۷۰ نفر را دستگیر کردند و دو نفر هم در اثر زخم های مهلکی که برداشته بودند کشته شدند.» ۱۳۵

واحدهای همین سرگرد زنده در روز ۲۸ مرداد نیز نقش بسیار فعالی در پیشبرد کودتا ایفا کردند و در اشغال رادیو شرکت نمودند.

رفیق گیانوری در خاطرات مربوط به ۲۷ مرداد می نویسد:

«عصر روز ۲۷ مرداد حمله وحشیانه پلیس و فرمانداری نظامی به نمایش درندگان ضد رژیم آغاز شد. سربازان و پلیس با شمارهای زنده باد شاه مردم را وحشیانه می زدند و زخمی می کردند و باز داشت می نمودند. در آن عصر تنها در تهران بیش از ۱۰۰۰ نفر از مبارزان حزبی بازداشت شدند و این بازداشت ها صدمه زیادی به ارتباطات حزب ما که به علت مخفی بودن تنها سربازی و در خیابان بود وارد آورد.»

روز ۲۸ مرداد

چنان که می بینید کودتای ۲۸ مرداد بر خلاف مشهور فقط به دست یک مشت او پاش که صبح آن روز به میدان آمده باشند انجام نگرفت. دستگاه دولتی و به ویژه پلیس و ارتش از قبل در دست کودتایچان بود. حکومت نظامی به کودتایچان امکان داد که از شب پیش تمام شهر (چه تهران و چه شهرستان ها) را اشغال کنند.

جوش توده ای که سازشکاران و مدافعین دروغین مصدق به همراه عمال کودتا ایجاد کرده بودند، دست کودتایچان را باز می گذاشت که از ساعت ۸ شب ۲۷ مرداد ماه هر صدای مخالف شاه را در کوچه ها خفه کنند. دستور فرمانداری نظامی به «مأمورین انتظامی» که پس از ملاقات مصدق با هندرسن برای جلوگیری از تظاهرات توده ای ها صادر کرده بود سرود یاد ستان می داد و به فعالیت کودتایچان جنبه «قانونی» می بخشید. ساعت ۱۱ شب در واقع شهر اشغال شده و محیط وحشت بر همه جا حکم فرما شده بود. کینه شد توده ای و علاقه عمیتی که سازمان هایی مانند نیروی سوم و جناح راست پان ایرانیست ها (ظاهراً مدافع مصدق) نسبت به رژیم سلطنتی و «دوستی» ایران و آمریکا داشتند آن ها را در کنار کودتا چنان قرار می داد.

هیچ نیرویی مدافع واقعی مصدق و دشمن شاه در خیابان ها وجود نداشت جز توده ای ها که آن ها هم با چنین شدنی کوبیده شدند. و اعلامیه فرمانداری نظامی مصدق علیه آن ها صادر شد که حق تظاهرات ندارند.

موضوع مهمی که در ۲۸ مرداد نقش بسیار جدی ایفا کرد سلطه نیروهای «انتظامی» در کارخانه ها بود. ما در صفحات پیش گفتیم که نیروهای نظامی - کودتایچا از ماه ها پیش به بهانه جلوگیری از اعتصاب و غیره به طور ثابت واحدهایی را در کارخانه ها و مناطق کارگری مستقر کرده و کارخانه ها را عملاً اشغال کرده بودند.

کارگران دلایل کافی و به حقی داشتند که ناراضی باشند. فشار عده اقتصاد بدون نفت به دوش آنان بود. مصدق به ملائین و سرمایه داران کم ترین فشار نمی آورد. با این حال حزب توده ایران به همان نسبت که در مشی اتحاد با مصدق پی گیری می شد، از نفوذ خود در میان کارگران برای جلوگیری از اعتصاب ها استفاده بیشتری می کرد و چون نفوذ معنوی و سازمانی بسیار عمیقی در میان کارگران داشت موفق شد از چند ماه قبل از مرداد ۳۲ کارخانه ها و مناطق کارگری روح حمایت از دولت مصدق و اصلی گرفتن مبارزه با امپریالیسم را مسلط کند. در این چند ماه هیچ اعتصابی در کارخانه ها رخ نداد. یا این حال سیاست نظامی کردن کارخانه ها با شدت دنبال شد.

فرمانداری نظامی واحدهای خود را در مناطق کارگری تقویت کرد و دولت مصدق برای این که آمریکا را قانع کند که جلو «کمونیست ها» را گرفته است این روش را تأیید نمود. به ویژه در مرداد ماه که تدارک کودتا وارد مرحله عملی شده بود کارخانه ها در واقع به سربازخانه بدل شده و در روزهای ۲۵ - ۲۷ مرداد کار به جایی رسیده بود که خروج کارگران از کارخانه ها بسیار دشوار بود. از عصر ۲۷ مرداد این وضع بازهم شدیدتر شد تا جایی که روز ۲۸ مرداد از صبح زود کارخانه های اشغال شده عملاً در دست کودتایچان بود که کارگران مبارز را می کوبیدند.

صبح ۲۸ مرداد خیابان ها خالی و در آن ها وحشت مرگ حاکم بود. توده ای ها به حق می ترسیدند که اگر تظاهرات ضد درباری و به سود مصدق را ادامه دهند بر خلاف دستور فرمانداری نظامی مصدق است و می تواند موجب تقویت بیشتر هواداران شاه گردد. شور و شوق حاصل از فرار شاه جای خود را به نگرانی و بلاتکلیفی داده بود. در چنین وضعی فقط دست هواداران شاه باز بود. آنان از ساعت ۹ صبح کار خود را آغاز کردند. آن ها مانند شب پیش شعار «زنده باد شاه» را با «مرگ بر حزب توده» در آویختند تا به این ترتیب آن بخش از هواداران مصدق را که کینه ضد توده ای آنان به مراتب بیش از اختلاف شان با شاه بود با خود همراه کرده با حداقل بی طرف کنند. در نتیجه میدان برای شاه پرستان خالی بود. مگر این که توده ای ها به تنهایی به مقابله برخیزند. که آنان نیز بر اثر دستور فرمانداری نظامی و سرکوب شدید شب پیش، نگران بودند که چه گونه از مصدق حمایت کنند تا پیش از پیش موجب تفرقه نیروهای ملی نشوند و به اتحاد نیروها کمک کنند.

چماق به دستان شاه با حمایت علنی ارتش حرکت می کردند.

تقسیمه در صفحه بعد

۱۳۵. پنج روز رستاخیز ملت ایران، چاپ یادشده، صفحه ۱۹۳-۱۹۲، تکیه ازها است.

بقیه از صفحه قبل

گزارش گر کیهان حوادث را مستقیماً از خیابان‌ها به شرح زیر گزارش داده است:

«مقارن ساعت ۹ ابتدا از طرف نقاط جنوب شهر در میدان سه اجتماع کرده و با شمار زنده باد شاه، مرگ بر توده دست به تظاهرات زدند. عده‌ای که با جوب دستی های بزرگ مجهز بودند به جمعیت مزبور اضافه شدند... چهار کامیون سر باز و پاسبان نیز که در جلو هر یک مسلسلی قرار داشت از جلو عقب تظاهر کنندگان حرکت می کردند و شمارهای تظاهر کنندگان را نباید می کردند. مقارن ساعت ۱۰ با شمار «زنده باد شاه، مرگ بر توده» از دیوارهای حزب ایران بالا رفتند... در پیچره را شکستند و چند نفری را که در حزب بودند مجروح کردند... طولی نکشید که به روزنامه «باختر امروز» حمله کردند و آتش زدند... روزنامه «شهباز» را آتش زدند. رادیو تهران بر خلاف معمول خبر نداد و ساکت بود.

ساعت ۶ بعد از ظهر شهر بانی و ستاد ارتش از طرف شش نانک و چند کامیون حامل سر باز محاصره شد. سرتیپ دفتری با چند جیب از گارد مسلح گمرک به شهر بانی کل کشور آمد و آنجا را اشغال کرد (در واقع سرتیپ دفتری طبق فرمان خود مصدق به ریاست شهر بانی گمارده شده بود در حالی که با کودتای مربوط بود و فرمان هم از سر لشکر زاهدی داشت [!!!]).

اداره پست و تلگراف را گرفتند. مردم سوار بر تانک به طرف بی سیم حرکت کردند. ساعت ۱/۵ بعد از ظهر چندین کامیون حامل سر بازان مسلح و عده‌ای پاسبان و همچنین تعداد زیادی اتومبیل های زره پوش مجهز به تمام وسایل، به علاوه چند کامیون اتومبیل بارکش که همگی چندین عکس شاه و شاه سابق را جلو و عقب خود حمل می کردند با شمارهای «زنده باد شاه» حرکت کردند.

نکته قابل توجه این که در این موقع تقریباً کلیه تظاهرات توسط قوای انتظامی انجام می شد.

بازار از صبح وضع مضطرب می داشت. همه در آستانه نماز عود بدون این که به کسب و کار مشغول باشند در انتظار حوادثی بودند برای جلوگیری از اتلاف مال و سرمایه خود، تا صدایی می آمد محل کسب را می بستند و جلوان می ایستادند.

تا حدود ظهر اطراف منزل آقای دکتر مصدق آرام بود. قوای محافظ همه راه را بسته بودند... دسته هایی از جمعیت مقارن ظهر آمدند... چند تیر شلیک شد و عقب ننشستند. حدود ساعت ۴/۵ چند تانک دیگر نیز به کمک تظاهر کنندگان آمدند. تانک ها آماده حمله به خانه مصدق بودند. شلیک رگبار مسلسل ها قسمتی از بالای خانه را خراب کرد... دو گلوله سنگین از تانک ها خالی شد و قسمتی از بالای ساختمان را ویران کرد... در این موقع ۲۷ تانک اطراف خانه مصدق را گرفته بودند. عده‌ای سر باز نیز جلو و عقب این تانک ها بودند... مسلسل های تانک ها نیز مرتباً کار می کرد... تانک ها وارد باغ شدند. هر کس هر چه به دستش می آمد از منزل مصدق می برد. چند دقیقه بعد خانه خالی و به کلی ویران شد. ۱۲۶

نویسندگان کتاب «پنج روز رستاخیز ملت ایران» به یاد می آورند که وقتی تظاهر کنندگان کودتایی به میدان توپخانه رسیدند، ابتدا افسران واحدهای مستقر در شهر به خیال این که تظاهرات توده‌ای ها است دستور تیراندازی دادند. ولی بعد متوجه موضوع شده به کمک کودتایان شتافتند:

«جمعیت از ناصری به وارد توپخانه شد اما در همین لحظه از طرف سر بازان چند تیر هوایی خالی شد و در اثر این تیراندازی عده‌ای پا به فرار گذاشتند... در این موقع یک نفر از سر بازان مسلح با حالت دو آمد فریاد زد: آقاها! جناب سروان می گویند به پیشید. مغز می خواهم. ما خیال کردیم که شما توده‌ای هستید و لااقل تیراندازی نمی کردیم... حالا آزادید هر کاری می خواهید بکنید.» ۱۳۷

در صف جلو اوپاش و فواحش حرکت می کردند تا به کودتا ظاهر مردمی بدهند و مصدق و اطرافیان را نسبت به عمق حادثه اغفال کنند. اما در پشت سر فواحش واحدهای نظامی که توسط افسران آمریکایی از مرکز سفارت آمریکا و اداره مستشاری هدایت می شدند، عمل می کردند:

«قوای انتظامی طرفدار مصدق در چند نقطه با چندین مردمانی اوپاش کودتایی رو به رو بودند. اما نمی دانستند مرکز اصلی فعالیت کجا است. و چون از مرکز اصلی فعالیت خبر نداشتند تنها کاری که می توانستند بکنند این بود که اطراف خانه مصدق را قرق کنند.» ۱۳۸ «مردم [بخوان اوپاش] به سمت شمال حرکت کردند در این حال صدای چند تانک و ابراه به گوش رسید... هشت تانک و چند کامیون... مردم متوحش شدند. ولی سر بازان از داخل تانک ها سر بلند کرده و گفتند ای مردم! زنده باد شاه. نترسید!

فرماندهی تانک ها... مردم را مخاطب قرار داد و گفت: ای مردم! در پناه این تانک‌ها برای نابودی دشمنان شاندها، به هر کجا که می خواهید بروید. نترسید.» ۱۳۹

افسران محافظ خانه دکتر مصدق از آن سوی سنگر حوادث ۲۸ مرداد راه را به شرح زیر توصیف کرده‌اند:

«... ما مأموریت خلع سلاح گارد شاهنشاهی به سرهنگ علی محمد روحانی که با کودتایان ارتباط داشت محول شد... سرتیپ دفتری به ریاست شهر بانی کل کشور منصوب شد. تیمسار ریاحی می گفت: «آقا این عمل صحیح نیست در بازجویی از افسران کودتایی معلوم شده است که او با کودتایان ارتباط دارد» او باید بازداشت شود.»

ولی دکتر مصدق مجاب نشد. حکم ریاست شهر بانی به نام دفتری صادر شد در حالی که در همان لحظه در جیب او یک حکم ریاست شهر بانی از طرف سر لشکر زاهدی هم وجود داشت. سروان هوشنگ امیرقهراری آبودان سرتیپ دفتری برای ما تعریف کرد:

در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد، سرتیپ دفتری کلیه گزارش های خانه مصدق را به سر لشکر زاهدی می داد.

... از نیمروز ۲۸ مرداد تظاهرات به خیابان کاخ کشیده شد. سرهنگ ممتاز سروان مهران و من در خانه ۱۰۹ بودیم. حوالی ساعت ۱۱ از کاخ شمس به روی ما آتش گشودند. در همین وقت از داخل کامیونی در مقابل دانشکده افسری و از داخل کامیونی دیگر جلوی سردسنگی به سوی ما تیراندازی شد که به کمک واحد مستقر ستوان

۱۳۶. روزنامه کیهان، ۲۹ مردادماه ۱۳۳۲. ۱۳۷. پنج روز رستاخیز ملت ایران، چاپ یاد شده، صفحه ۲۵۱، تکیه از با است.

۱۳۸. همانجا، صفحه ۲۵۴. ۱۳۹. همانجا، صفحه ۲۵۶.

شجاعان مردو کامیون منهدم گردید.

... مقارن ظهر ۳ نانک از سه راه شاه به سوی خانه ۱۰۹ آمدند... وادار به تسلیم گردید.

در همین ساعت چند تن از سران حزب توده جهت مذاکره با دکتر مصدق در مورد تحویل اسلحه و مقاومت در برابر کودتایان با دکتر مصدق ملاقات کردند که دکتر مصدق با پیشنهاد آن‌ها مخالفت کرد.

رد و حوردهای اطراف خیابان کاخ ۵ ساعت بعد از ظهر ادامه داشت. تا مؤذمی که رادیو به تصرف کودتایان درآمد... در این وقت دکتر مصدق به سرهنگ ممتاز دستور داد نفرات خودش را به سر بازخانه ببرد... شاید این دردناکترین اشیاء بود. زیرا او فرمانده تپ کوهستانی بود و تا وقتی در خانه ۱۰۹ بود جرات حمله به آن خانه نمی کردند...

ما جمعه ۶۰ نفر بودیم. پشت‌بام به دفاع پرداختیم... زندان دربان به تصرف کودتایان درآمد. افسران کودتایی از قبیل بانمقلج، نصیری، خسرو پناه... آزاد شدند... آن‌ها هم ما دو تانک حمله کردند... مصدق گفت با حلقه پرچم سفید درست کنید تا مهاجمان دست از کشتار بردارند. این کار را کردیم. ولی فایده نداشت. شلیک گلوله از باغ اصل چهار تیرمون [به خانه] ۱۰۹ لحظه‌ای قطع نمی شد... یک گلوله توپ دیوار اتاق را شکافت و از دیوار مقابل خارج شد... پیشنهاد خودکشی دسته جمعی مرحوم نریمان نیز عملی نشد ناچار برای این که به دست اراذل و فواحش بقیعنه مصدق را حاضر به ترک منزل نمودیم. ۱۴۱

رفیق هوشنگ قربان نژاد که آن روزها با درجه ستوان دومی در هنگ ردهی بود و تدارک بخش کوهسنگی از کودتا را به چشم دید، در خاطراتش می گوید:

«ما را به اقدیب برده بودند... سرهنگ روحانی رئیس ستاد لشکر... بهانه سرکشی هر چند زاهی می آمد. روز ۲۵ مرداد آمد. با سرگرد جاوید پیر به طور خصوصی صحبت هایی داشت. پس از روتس سرگرد جاوید پیر به تراندش دستور داد آماده حرکت باشند. آماده‌باش می موقع نگرانی آور بود. جاوید پیر به دستوراتش توجه داده بود که رس حامله است و می خواهد به شهر برود. آماده‌باش به خاطر بیماری زن؟! نصف شب حیرت‌کننده کودتای نصیری رسید. سرعت شکست به جدی بود که کار به شرکت جاوید پیر رسید.

وضع در لشکر ناآرام بود. دستور دادند... سلطنت آباد بر سر رسید. ۲۸ مرداد از ستاد ارتش چند سرهنگ به یادگان آمدند و... سرگرد امیرحلیلی دستوراتی دادند. امیرحلیلی با یک دسته تانک روانه شهر شد. به من هم گفت با یک دسته تانک برو لشکر... وسط راه از لشکر دستور رسید دو تانک را مقابل در ورودی بی سیم مستقر کن و دو تانک را به لشکر ببر.

حوالی ظهر بود که یک اتومبیل پر رنده باد شاه گویان در حادۀ قدیم سیران مقابل لشکر رسید. سرهنگ بوزری فرمانده لشکر در اطلاعش بود و دستور صادر می کرد. در این موقع یکی از افسران لشکر پیش من آمد و گفت: فرمانده لشکر شما را می خواهد. مسئولیت بی سیم را به استواری سپردم و رستم. از فرمانده حصری بود. مدتی معطل ماندم. گفتند خبری نیست به بی سیم برگرد. وقتی به آنجا رسیدم استوار مسئول پیش من آمد و گفت:

«سر لشکر زاهدی به اتفاق شاهپر غلامرضا با یک تانک آمدند و از رادیو پیام فرجاده. نفیهم استعمار من از لشکر طبق گفته بوده است. کم کم سرگرد سر بازان و افسران گارد که از ۲۵ مرداد آفتابی نبودند پیدا شد و به دسته های زنده باد گویاها شد. از لشکر دستور رسید که پیش فرمانده بیا. این بار دستور کتبی خواستیم. دادند به فرمانده لشکر که رسیدم گفت با دو تانک به ستاد ارتش برو و در اختیار تیمسار ریاحی باش.

به خیابان شاه که رسیدیم صدای تیر اندازی از خیابان کاخ به گوش می رسید. دسته ای مرکب از نظامی و غیر نظامی در اندری راه را بر من بستند. ستوان امیر خسرواده، همدرام در میان شان بود، گفت بروم جلو خانه مصدق گفتم اول باید به ستاد ارتش سر بزنم گفت این‌ها نمی گذارند بروی. قول بازگشت حتمی دادم و خودم را به ستاد ارتش رساندم.

تیمسار ریاحی در دفترش بود. خودم را معرفی کردم و گفتم چه دستور می فرمایید؟ گفت تانک‌ها را به داخل دربان ببر و منتظر دستور باش. گفتم اگر درهای دربان را ببندند داخل چهار دیواری قادر به انجام کاری نیستم. گفت همین که گفتم... به درزبانی که رسیدم وضع غیر عادی بود. گروهبان های دربان در حیاط شعار می دادند.

سرهنگ رحیمی آن‌ها را تهیج می کرد... ساعت ۳ بعد از ظهر ناگهان در شمالی دربان باز شد. امیر علایی استاد دانشکده افسری همراه دو... بیست نفر زنده باد شاه گویان به دربان هجوم آورد. در زندان‌ها را به رویشان باز کردند. افسران کودتایی: نصیری، بانمقلج و دیوران را روی دست بردند و بانمقلج را مستقیماً به ستاد ارتش بردند و جای ریاحی نشاندند.

در حده داران دربان سوار تانک‌هایم شدند و خواستند که حرکت کنیم. گفت دستور حرکت ندارم. گفتند چاره‌ای نداریم. خود سرهنگ رحیمی سوار تانک اول شد. انجباراً حرکت کردیم... تیراندازی اطراف خانه مصدق شدید بود. در نلسکوپ دیدم چند تانک M۱ مقابل خانه مصدق مستقر هستند... رئیس ستاد لشکر سرهنگ روحانی در مقابل ستاد ارتش بود و تانک‌ها را هدایت می کرد...»

آنچه در خاطرات رفیق قربان نژاد آمده فقط گوشه‌ای از ماجراست. ولی از همین گوشه کوچک می توان دید که در روز ۲۸ مرداد، اراذل و فواحش و چماق به دستان وسیله استتار نیروی اصلی نظامی بودند که از پشت سر آن‌ها می آمد. کودتا در آشفتگی ظاهری خود نظم و ریتم داشت. کودتایان گام به گام جلو می رفتند. آن‌ها ابتدا خانه مصدق را محاصره و از شهر جدا کردند. رادیو را گرفتند. حکومت خود را به سرتاسر کشور اعلام کردند. سپس به خانه مجزا و منفرد مصدق یورش بردند.

در تمام خانه‌های اطراف خانه مصدق، در کاخ شمس، در ساختمان اصل چهار (که خود مصدق به آمریکایی‌ها اجاره داده بود) و در سایر ساختمان‌های اطراف خانه مصدق واحدهای نظامی کودتایی مستقر بود که از آن‌ها خانه مصدق را می کوبیدند. شگفت این که این افسر آماده به دفاع از حکومت مصدق که از صبح در اختیار ارتش بود و در شهر حرکت می کرد در هیچ جا به فرماندهی که به او دستور دفاع از حکومت را بدهد برنخورد. او هیچ کجا مقاومتی در برابر کودتا ندید. کودتایان همه جا چراغ سبز داشتند.

۱۴۰. رفیق نورالدین کیانوری هم وجود رابطه میان دفتری و کودتایان را به مصدق اطلاع داد اما او جواب نشد.

کسی آن‌ها را دستگیر نمی کرد. کسی معترض آنان نبود. وقتی زاهدی به رادیو رفت با آن که سرش ده هزار تومان جایزه داشت نیروهای مسلح مصدق او را توقیف نکردند.

بنابراین کودتای ۲۸ مرداد به هیچ روی سازمان نیافته و الله بخنکی نبود. پشت سرش نیرو داشت که در صورت مقاومت مردم کار به جنگ خانگی می کشید. برای مقابله با چنین کودتایی می بایست:

جبهه متحد خلق وارد میدان شود و مصدق با تکیه به اختیارات قانونی خود و با استفاده از تمام وسایل مردم را مسلح کند و نیروهای نظامی وفادار به مردم را به حرکت آورد. مصدق از انجام این وظیفه میهنی سر باز زد و به مراجعات مکرر حزب ما پاسخ رد داد. به احتمال قوی کودتایان می دانستند که مصدق چنین خواهد کرد.

زفیق کیانوری تماس‌های رهبری حزب و شخص مصدق را در این روز تا ریخی این طور به خاطر می آورد:

«ما شکست کودتای ۲۵ مرداد ستاد کودتایان و رهبر کودتا (زاهدی) به سفارت آمریکا انتقال یافتند و اقدامات کودتایان از پرتو دید میاداران حزب ما خارج گردید. در این روز که ما می دانستیم که حتماً کودتا دوباره شروع خواهد شد ولی دیگر توانستیم خبر بگیریم که از کجا و سر چه لحظه و به چه صورت شروع خواهد شد. دستاورد عریض و طویل ستاد ارتش، شهر بانی، و افراد وابسته به جبهه ملی که همه مقامات مهم لشکر و کشوری را در دست داشتند مثل این که در مورد توطئه‌های کودتایان همه کور و کر و لال شده بودند.»

تنها خبری که ۲۷ مرداد شب هنگام از محافی کودتایان به دست ما رسید این بود که کودتایان پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد در تهران و فرارشان می خواهند نقشه‌ای را که همیشه به عنوان جانشین کودتا داشتند به موقع عمل گذارند و دولت زاهدی را در خوزستان علم کنند و آمریکان آن را به رسمیت بشناسد.

برای ما مسلم بود که آمریکان اگر نتوانند در تهران به تغییر دولت مصدق موفق شود مرکز نقل تحریکات را به خوزستان خواهد برد. ما موقع نگرانی آور بود. جاوید پیر به دستوراتش توجه داده بود که رس حامله است و می خواهد به شهر برود. آماده‌باش به خاطر بیماری زن؟! نصف شب حیرت‌کننده کودتای نصیری رسید. سرعت شکست به جدی بود که کار به شرکت جاوید پیر رسید.

وضع در لشکر ناآرام بود. دستور دادند... سلطنت آباد بر سر رسید. ۲۸ مرداد از ستاد ارتش چند سرهنگ به یادگان آمدند و... سرگرد امیرحلیلی دستوراتی دادند. امیرحلیلی با یک دسته تانک روانه شهر شد. به من هم گفت با یک دسته تانک برو لشکر... وسط راه از لشکر دستور رسید دو تانک را مقابل در ورودی بی سیم مستقر کن و دو تانک را به لشکر ببر.

حوالی ظهر بود که یک اتومبیل پر رنده باد شاه گویان در حادۀ قدیم سیران مقابل لشکر رسید. سرهنگ بوزری فرمانده لشکر در اطلاعش بود و دستور صادر می کرد. در این موقع یکی از افسران لشکر پیش من آمد و گفت: فرمانده لشکر شما را می خواهد. مسئولیت بی سیم را به استواری سپردم و رستم. از فرمانده حصری بود. مدتی معطل ماندم. گفتند خبری نیست به بی سیم برگرد. وقتی به آنجا رسیدم استوار مسئول پیش من آمد و گفت:

«سر لشکر زاهدی به اتفاق شاهپر غلامرضا با یک تانک آمدند و از رادیو پیام فرجاده. نفیهم استعمار من از لشکر طبق گفته بوده است. کم کم سرگرد سر بازان و افسران گارد که از ۲۵ مرداد آفتابی نبودند پیدا شد و به دسته های زنده باد گویاها شد. از لشکر دستور رسید که پیش فرمانده بیا. این بار دستور کتبی خواستیم. دادند به فرمانده لشکر که رسیدم گفت با دو تانک به ستاد ارتش برو و در اختیار تیمسار ریاحی باش.

به خیابان شاه که رسیدیم صدای تیر اندازی از خیابان کاخ به گوش می رسید. دسته ای مرکب از نظامی و غیر نظامی در اندری راه را بر من بستند. ستوان امیر خسرواده، همدرام در میان شان بود، گفت بروم جلو خانه مصدق گفتم اول باید به ستاد ارتش سر بزنم گفت این‌ها نمی گذارند بروی. قول بازگشت حتمی دادم و خودم را به ستاد ارتش رساندم.

تیمسار ریاحی در دفترش بود. خودم را معرفی کردم و گفتم چه دستور می فرمایید؟ گفت تانک‌ها را به داخل دربان ببر و منتظر دستور باش. گفتم اگر درهای دربان را ببندند داخل چهار دیواری قادر به انجام کاری نیستم. گفت همین که گفتم... به درزبانی که رسیدم وضع غیر عادی بود. گروهبان های دربان در حیاط شعار می دادند.

سرهنگ رحیمی آن‌ها را تهیج می کرد... ساعت ۳ بعد از ظهر ناگهان در شمالی دربان باز شد. امیر علایی استاد دانشکده افسری همراه دو... بیست نفر زنده باد شاه گویان به دربان هجوم آورد. در زندان‌ها را به رویشان باز کردند. افسران کودتایی: نصیری، بانمقلج و دیوران را روی دست بردند و بانمقلج را مستقیماً به ستاد ارتش بردند و جای ریاحی نشاندند.

در حده داران دربان سوار تانک‌هایم شدند و خواستند که حرکت کنیم. گفت دستور حرکت ندارم. گفتند چاره‌ای نداریم. خود سرهنگ رحیمی سوار تانک اول شد. انجباراً حرکت کردیم... تیراندازی اطراف خانه مصدق شدید بود. در نلسکوپ دیدم چند تانک M۱ مقابل خانه مصدق مستقر هستند... رئیس ستاد لشکر سرهنگ روحانی در مقابل ستاد ارتش بود و تانک‌ها را هدایت می کرد...»

آنچه در خاطرات رفیق قربان نژاد آمده فقط گوشه‌ای از ماجراست. ولی از همین گوشه کوچک می توان دید که در روز ۲۸ مرداد، اراذل و فواحش و چماق به دستان وسیله استتار نیروی اصلی نظامی بودند که از پشت سر آن‌ها می آمد. کودتا در آشفتگی ظاهری خود نظم و ریتم داشت. کودتایان گام به گام جلو می رفتند. آن‌ها ابتدا خانه مصدق را محاصره و از شهر جدا کردند. رادیو را گرفتند. حکومت خود را به سرتاسر کشور اعلام کردند. سپس به خانه مجزا و منفرد مصدق یورش بردند.

در تمام خانه‌های اطراف خانه مصدق، در کاخ شمس، در ساختمان اصل چهار (که خود مصدق به آمریکایی‌ها اجاره داده بود) و در سایر ساختمان‌های اطراف خانه مصدق واحدهای نظامی کودتایی مستقر بود که از آن‌ها خانه مصدق را می کوبیدند. شگفت این که این افسر آماده به دفاع از حکومت مصدق که از صبح در اختیار ارتش بود و در شهر حرکت می کرد در هیچ جا به فرماندهی که به او دستور دفاع از حکومت را بدهد برنخورد. او هیچ کجا مقاومتی در برابر کودتا ندید. کودتایان همه جا چراغ سبز داشتند.

۱۴۰. رفیق نورالدین کیانوری هم وجود رابطه میان دفتری و کودتایان را به مصدق اطلاع داد اما او جواب نشد.



نظری به تاریخ

ف. م. جوانم... ما نمی دانیم که وزیران مصدق مطرح می داشته‌اند، منتهی اکثریت دکتر غلام حسین مصدق که بعد از ظهر ۲۸ درباره مخالفت مصدق و ایشان مرا... کنند که دول... می شد نظر آ... ما که باشاه... راه... که نه آقا و... حشمت الدول... اعتماد شاه بود که ما می کرد. در روز ۲۸ حشمت الدول تشکیل ظهر ۲۸ مرداد در موقه که آقای صدیقی پا ماش بیان کنند. بدون تردید آقای دکتر غلامحسین تسلیم بود به هیأت دولت از تصمیمات خبری در دست نیست نمی گویند. اما یک توصیه‌های مکرر حرب عمل-در برابر کودتای نظامی دستورات سریع مصدق در این روز اظها «حوادث باسکو از انتظاری زور خانه ر اختیارها رسید. کن. برای کنیم. طبق برنا سخن اسیت صحبت بلد شد فاعدا... هنوز لیا پوشید... کشید. می کرد از نمن عم. طرف مصدق علیه نخواهد کرد. رادیو می شود و معلوم می گرفته شود و مصدق

داده

دن نفت ایران

اقل بی بی به مرید نرسید و سینه با او تمس سنجید.

ایران چه گونه در هیأت وجود این پیشنهادها خیر بوده اند.

با نخست وزیر در کابینه یک مصاحبه مطبوعاتی توضیح می دهد:

د یک اعلامیه از رادیو پخش ن جبال خاتمہ دهنه.

آقای دکتر مصدق صحبت م. آقای نخست وزیر گفتند بود اعلامیه بدیم.

ت عمل به خرج داده شود

بلدق و از افراد کاملاً مورد اگرات با مصدق شرکت

ز مخالفان در منزل همین که آقای ولایتی در بهد از

اتفاقاً درست در لحظه ای بن جمله فصیح و طولانی

ته و کودتایچان به وسیله ادی خود را که عبارت از

تک تک اعضای هیأت رژیم حقیقت را به مردم

صدق و یارانش علی رغم ندی و نشان دادن شدت

فعال نبوده به فرماندهان قاع از رادیو می ترسید.

فرستادی خود را از موضع ۲۸ مرداد می نویسد:

وق شروع نشد. برادران محلی که ما با بی صبری

با آنان پشتیبانی غولهای

گفت زنده باد شاه ...

دیگ برسد آیا وتش سمیت برود... گفتیم صبر

باید لحظه مناسبی پیدا کرد. سرکان دام و گفتیم

ران همچنان از مظنه غله را به راه انداخت. بیدل

ن هنوز هم از قیمت غله ... صدای رادیو تهران

می گفت زنده باد شاه ...

ست. وزیر قانونی ایران» ی افتاده بود. منتظر شدیم

آمد، ورودش تا شب طول ن پخش شده بود کنایت

د. ۱۲۴ به این که دستوری از

نظامی از مصدق دفاع نه، به روشنی احساس

زب ۱۰ که جلو کودتا نتو، دیروزش را در پیر به

مه اطلاعات، ۲۸ و دنیا، ۲۵ شهریورماه

مصدق، روزنامه

سرکوب توده ای ها لغو کند تا اقدام ما برای دفاع از او و مقابله با کودتا خلاف

نستور صریح خود او نباشد، بی نتیجه و بدون پاسخ می ماند.

در این روز پرتب و تاب ۲۸ مرداد که حزب توده ایران این چنین

در تلاش یافتن راه حل، کمک به مصدق، و کوشش برای دفاع مشترک بود از

آن همه سازمان و گروهک مدعی هواداری از مصدق، از «جبهه ملی» و دم

دستگاهش حتی یک صدا به سود مصدق و انقلاب برخاست. آنان که در دو

روز گذشته به جای مبارزه با دشمن به نبرد با دوست پرداخته و زمینۀ کودتا را

چیده بودند در این روز تاریخی معلوم نشد کجا هستند و چه می کنند. رهبری

هیچ یک از این سازمان ها و احزاب جلسۀ ای تشکیل نداد و تصمیمی برای

مقاومت نداشتند، کمترین اقدامی به عمل نیاورد، و حتی پیشنهادی برای

مقاومت به مصدق نداد. طی ۲۵ سالی که از این روز شوم می گذرد و

بسیاری از رهبران این سازمان ها انواع جزوه ها و نشریات «تجلیلی» درباره

روش رهبری حزب توده ایران در این روز نوشته و هزارانه از فعالیت حزب ما را

موافق میل خویش و به استناد اطلاعات ساواکی زیر ذره بین عیب جویی

نصنانه گذاشته اند ولی حتی یکی از آنان نتوانست و البته نخواست است

بگوید که آن روز خودش کجا بود و چه می کرد؟ چه طور شد که جلوی بازار

نرفت و بازار را به مقاومت دعوت نکرد؟ چه طور شد که به مثابه یک مقام

رسمی (اکثر آنان مقام رسمی دولتی داشتند) به رادیو نرفت و حرفی با مردم

نزد اصولاً چطور شد که مردم نسبت به حکومت مصدق آنقدر بی تفاوت شدند

که مشتی او باستی و ارادل «زنده باد شاه» و «مرگ بر حزب توده» گویان

توانستند شهر را بگیرند؟ جز این است که هواداران آنها در طول حکومت

دوساله به این نوع کارها عادت کرده بودند و ناسزا به حزب توده ایران را امری

خودی می دانستند؟

برخی از محافل امروزین مدعی هواداری از مصدق و ادامه راه مصدق

به جای پاسخ به پرسش های فوق و صدها پرسش نظیر، مرتباً این ادعائی

دروغین خرابکاران و شرکای کودتایچان را تکرار می کنند که گویا حزب

توده ایران در ۲۸ مرداد مصدق را تنها گذاشت!! اما واقعیت بسیار تلخ این

است که نه ما مصدق را بلکه مصدق ما را و به ویژه سازمان های هوادار مصدق

ما را تنها گذاشتند. نه فقط آن روز بلکه روزها و سال های شوم بعد زمانی که

هزاران توده ای اعدام، شکنجه، زندان، تبعید و بی خانمان شدند تنها گذاشتند

و هر بار که امپریالیسم و ارتجاع مبارزین توده ای را کوبیدند اگر تشویق

نکرده باشند سکوت را ترجیح دادند.

در نیم روز ۲۸ مرداد وقتی که صدای مصدق با این جمله کوتاهش

در تلفن قطع شد که: «شما به وظیفه مبین برستانه خود رهبر که صلاح می دانید

عمل کنید.»

ما تنهای تنها بودیم و مصدق هم تنها بود ولی نه به تقصیر ما بلکه به تقصیر

مدعیان دروغین هواداریش که به قول خودش همه به او خیانت کردند و او

را تنها گذاشتند و به تقصیر خودش که نمی خواست به طبقه کارگر و دهقانان

زحمتکش متکی باشد. تکیه گاه او بازار بود که به قول گزارشگر کیهان جلو

دکان هایشان منتظر و مضطرب، مراقب امواتشان بودند!

در این لحظه دشوار که شهر اشغال شده، هواداران مصدق روی

آدامگی جبهه ملی به هر تنگلی از مقاومت، حزب ما را در صحنه مبارزه

با کودتایچان به کلی تنها گذاشت.

نگاه می پرسند: با وجود این که حزب توده ایران تنها ماند و مسلح نبود،

از هزوع پشتیبانی اسی مصدق هم شده محروم بود و اقدامش برای مقابله با

کودتا به معنای قتل عام مبارزان توده ای می بود، آیا - با وجود همه این ها -

بپتر نبود حزب دست به اقدام بزند و شکست روحی بعد از کودتا را لاقلاً

تخفیف دهد؟

لنین در اثر داهیانه خود کارل مارکس در بخش «تاکتیک مبارزه

طبقاتی پرولتاریا» از قیام کارگران پارسی در ۱۸۷۰- با آن که بی موقع بود

پس از شروع مارکس به آن تهیبت گفت - یاد می کند و می آموزد:

«در چنین شرایطی، و نیز در بسیاری از موارد دیگر، از دیدگاه

ماتریالیسم دیالکتیک مارکس «رئیس عمومی و فرجام نهایی نبرد

پرولتاریا شکست اقدام انقلابی پرولتاریا شرمگرنی است تا دست

کشیدن از موضع اتخاذ شده، تسلیم بدون نبرد: چنین تسلیمی روحیه

پرولتاریا را می شکند و توان یکبار را از او سلب می کند.» ۱۲۵

شاید به این معنا و به این مقصود دست زدن به اقدام تنها سودمند

می بود. ولی فراموش نکنیم که ۲۸ مرداد هنوز پایان کار نبود. امید می رفت

که با عقب نشینی منظم بتوان تهاجم قاطع تری را تدارک دید. در برابر چنین

دورنمای اجتنابی، تصمیم گیری برای قتل عام مبارزان توده ای واقعا دشوار

بود. به علاوه در این روز قیام کارگری وجود نداشت و چه بسا می بایست

پیشاهنگ را به تنهایی به میدان فرستاد.

نکته ای که باقی می ماند جای سازمان افسری ماست که گویا در آن

روز وارد میدان نشد. بسیاری از محافل خرابکار و عناصر سازش کاری که

یک عمر حزب توده ایران را کوبیده و تازه طلبکار هم درآمده اند که «حزب

توده ایران سازمان افسری داشت چرا از ما دفاع نکرد» قدرت این سازمان را

دانسته بالا می برند تا از ارزش واقعی آن و رهبران و رزمندگان قهرمان آن

بکاهد و آن را لجن مال سازند. این حضرات هرگز نخواستند اند خدمت عظیم

حزب توده ایران را که برای نخستین بار انضباط کورکورانه ارتش شاهنشاهی

را شکست و افسران جوان را آگاه ساخته علیه آن برانگیخت و متسکّل کرد

ببینند و این افتخار بزرگ را بشناسند. آنان نخواستند به این پرسش پاسخ دهند

که چرا این همه ارتش به حزب توده ایران که حزب مخفی «غیرقانونی» بود

پیوستند و خطر مرگ را به جان خریدند ولی به احزاب سازشکار نپیوستند و

چرا این گروه احزاب و سازمان ها با آن همه ادعا نتوانستند یک صدم حزب

توده ایران در صفوف ارتش شاه نفوذ کنند. آیا جز این بود که مشی حزب توده

ایران انقلابی و صحیح و لذا جاذب و نیروبخش بود؟ آیا جز این بود که این

سازمان ها اصولاً نمی خواستند در ارتش فعالیت کنند و آن را فرق

«اعلیحضرت» می دانستند.

کسانی که این افتخارات را نمی بینند، فقط در این باره سخن

می گویند که در ۲۸ مرداد حزب توده ایران از سازمان افسری به درستی

استفاده نکرد. در پاسخ باید بگوییم که:

طبق دستور و رهنمودهای حزب افسران توده ای در دوران مصدق

حلقه مرکزی تلاش های خرابکارانه دشمنان انقلاب ایران ایجاد

فاصله میان حزب توده ایران و سایر نیروهای انقلابی است. محافل

امپریالیستی می کوشند با استفاده از آن زمینه روحی که ساواک و جاسوسان

رسمی آمریکا طی ۲۵ سال علیه حزب توده ایران به وجود آورده اند، از ارزش

همکاری حزب ما با سایر نیروهای ضد امپریالیستی بکاهند و صداقت ما را در

این امر زیر علامت سؤال بگذارند. آن ها این دروغ بزرگ را هر روز تکرار

می کنند که گویا حزب توده ایران در مبارزه علیه انحصارات امپریالیستی

نفت فعال نبود و یا از مصدق چنان که باید دفاع نکرد.

واقعیت های تاریخی که ما نوشته ای از آن را نشان دادیم ثابت

می کند که ما توده ای ها مبارزه قاطع علیه شرکت استعماری نفت انگلیس را

سال ها و سال ها پیش از سازمان های دیگر - زمانی که سازمان های وابسته

به مصدق اصلاً وجود نداشتند - شروع کردیم. کمونیست های ایران زمانی

علیه قرارداد ۱۹۳۳ برخاستند و زندان و تبعید و شکنجه را به جان خریدند که

هیچ کس دیگری در ایران - و از جمله مصدق - حتی یک کلمه علیه آن

نمی گفت.

حزب توده ایران نیز که راه حزب کمونیست ایران را ادامه می داد

سال ها تنهای تنها علیه شرکت سابق رزمید، به خاطر آن صدمات سنگین

دید، مجبور به کار پنهانی شد، و با وجود این نیروی توده ها را علیه استعمار

تجهیز کرد.

در مورد تأخیر حزب ما در پذیرش شعار ملی شدن نفت مطالب

خصمانه فراوانی گفته اند. حقیقت همان بود که در این کتاب توضیح دادیم.

اما نکته مهمی که حتماً باید مورد توجه قرار گیرد این است که حزب توده

ایران ملی شدن نفت را جدی می گرفت و می دانست که نفت را نمی توان با

کنک فتودالی ها و امپریالیست های آمریکایی ملی کرد.

ملی کردن نفت در ایران سال ۳۰، یعنی انقلاب ملی و دموکراتیک و

لذا باید برای انجام آن استراتژی متناسبی می داشتیم.

حزب ما شعار ملی شدن نفت را به این معنا پذیرفت و به همین

مناسبت تا آخر از آن دفاع کرد. حزب ما تنها حزبی بود که ملی شدن نفت را

در ارتباط با مبارزه طبقاتی درون جامعه و با مناسبت عمومی اقتصادی -

سیاسی جامعه ایران با جهان سرمایه داری مطرح ساخت برای متسکّل کردن

کارگران و دهقانان، برای به میدان کشیدن توده مردم در مبارزه ضد

امپریالیستی گوشتید و موفق شد.

متأسفانه اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در آغاز شمار ملی شدن

نفت را پذیرفته بودند، آن را وسیله جلوگیری از انقلاب و وسیله مهار کردن توده

مردم می دانستند. زمانی که مبارزه ضد امپریالیستی چهره واقعی توده ای خود

را نشان داد از آن روی برتافتند.

دکتر محمد مصدق بدون تردید سیاست مدار بزرگی بود که در

بازی های سیاسی کوتاه مدت موفقیت های بزرگی کسب کرد. اما مشی

دوربرد او نادرست بود و شکست ۲۸ مرداد را در بطن خود داشت.

این اختلاف در استراتژی و تاکتیک بدون تردید میان ما و مصدق

دشواری های به وجود می آورد که عناصر خرابکار معمولاً همه آناه آن را به

گردن ما می گذارند و در این باره دروغ های غرض آلودی به هم می یافند. ولی

حقیقت این است که ما و فقط ما بودیم که برای رفع این دشواری ها کوشیدیم

و به طور یک جانبه از مصدق حمایت کردیم.

ما در سرتاسر دوران مصدق با وجود این که جزئی مخفی بودیم و

کمترین حمایتی از طرف مصدق و جبهه ملی نمی دیدیم که سهل است از

جانب همان ها هم سرکوب می شدیم، همواره در لحظات حساس کنار

مصدق ایستادیم، از همه کارهای مثبت او حمایت کردیم. درسی ام تیر

۸۳۳۱، کودتای شهریور - مهر ۱۳۳۱، در نهم اسفندماه ۱۳۳۱، و ۲۵

مردادماه ۱۳۳۲ ما مصدق را از سقوط نجات دادیم و در ۲۸ مرداد هم با تمام

قوا آمادگی خود را اعلام کردیم، اصرار و رزیدیم، ولی مصدق و یارانش

دست اتحاد ما را نپذیرفتند و ما را تنها گذاشتند. باید علت طبقاتی این امر را

در یافت. باید دانست که نمایندگان بورژوازی ملی در این لحظات حساس

نتوانستند و نخواستند گام بزرگی به جلو بگذارند.

فراموش نکنیم که اگر کودتای ۲۸ مرداد طبق پیشنهاد حزب توده

ایران با جبهه متحد خلق و با شرکت فعال زحمتکشان مسلح شکست

می شد - که تنها راه شکستن کودتا بود - انقلاب ایران وارد مرحله کیفی

نویسی می گشت. جنبش ملی شدن نفت چنان که در ماهیتش بود به یک

انقلاب سیاسی و دموکراتیک فراموشی رویداد. ستون فقرات ارتش

محمدرضاخانی و نظام پلیسی آن می شکست، دربار برای همیشه سرنگون

می شد و نفوذ امپریالیسم آمریکا به دنبال امپریالیسم انگلیس طرد می شد،

محو فتودالیسم و اجرای تحول بنیادی در مناسبات اجتماعی به سود دهقانان،

بهره برداری ملی از نفت و صنعتی شدن کشور در دستور روز قرار می گرفت...

مصدق و یارانش و به طریق اولی سارشارکارانی که بختیارها و سایر

لیبرال های امروزین فرزند خلیف آن ها هستند حاضر نشدند در این راه گام

بردارند. آن ها ملی شدن نفت را با حفظ فتودالیسم و سلطنت و با استقرار

بهترین مناسبات با آمریکا می خواستند و زمانی که نادرستی تصوراتشان

برعلا شد و انقلاب با تمام قد در برابریشان ایستاد پس زند و ترجیح دادند که

اگر حکومت را به زاهدی هم بدهند توده مردم مسلح را به رهبری حزب توده

ایران به خیابان ها نکشاند و از انقلاب استقبال نکنند.

شاید درک این مطلب در گذشته برای بسیاری دشوار بود، اما با

حوادثی که در انقلاب کنونی ایران گذشت و با افشاشگری های «دانشجویان

مسلمان پیرو خط امام» بسیاری چیزها روشن شده است. مردم دیده اند که در

لحظه بحرانی، چگونه محافل لیبرال به دست و پا می افتند، به دیدار سفیر

آمریکا و ژنرال هویز می روند، بختیارها را از خمر بیرون می کشند تا جلو

انقلاب را بگیرند؛ سلطنت، ارتش، ساواک، شهربانی و امثال آن را حفظ

کنند و از فعالیت حزب توده ایران به بهانه این که «تا وقتی قانون قبلی لغو

نشده ممنوعیت این حزب به قوت خود باقی است [!]]» جلوگیری کنند. این

خط در آن روز در سازمان های جبهه ملی و کابینه مصدق تسلط کامل

داشت.

بقیه در صفحه ۷

۱۴۴. کرمیت روزولت، کتاب یادشده، صفحات ۱۹۰ تا ۱۹۳.

۱۲۵. لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده ای از مارکسیسم،

ترجمه ف. م. جوانسیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران

۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

ف. م. جوانشیر

تحریریه

۲۸ مرداد

نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران

بقیه از صفحه ۴ ضمیمه

در سرتاسر دوران مبارزه برای ملی شدن نفت فقط حزب توده ایران بود که مشی اتحاد همه نیروهای ملی را پیشه کرد و در راه آن رزمید. ما امروز به خاطر ناپی گیری هایی که در اجرای این مشی داشته ایم و نقصی که در آغاز کار در شناخت مان نسبت به کل نیروهای ملی و متحدین موقت و پایدارمان وجود داشته، از خود انتقاد می کنیم. این انتقاد نشانه قاطع صداقت ما و جدی بودن ماست. هر سازمانی که برای خود آینده ای بشناسد و قصد پیروز شدن داشته باشد نمی تواند نقایص خود را پنهان کند. ما در راه پیروزی می رزمیم و نمی توانیم برای برطرف کردن نقایص خود که مانع پیروزی است نکوشیم.

ولی ضمن کوشش برای رفع ناپی گیری های نخستین در اجرای مشی اتحاد، نباید لحظه ای فراموش کرد که ما و فقط ما بودیم و هستیم که از مشی اتحاد عمیقاً دفاع می کنیم و مبتکر آنیم. سایر نیروها متأسفانه مشی اتحاد را اگر هم اعلام کنند به معنای محدود آن می فهمند و اصیل ترین و پوی گزین ترین نیروهای انقلابی را کنار می گذارند. زیرا از پی گیری و قاطعیت انقلابی آن ها، از حقانیت تاریخی آن ها بیم دارند. از این جاست که تلاش پی گیر برای متحد کردن نیروهای انقلابی به دوش ماست. رسالت تاریخی ماست. در دوران ملی شدن نفت، ما کوشش فراوانی برای متحد شدن با جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی مذهبی به کار بردیم. مناسبات ما با آیت الله کاشانی همواره توأم با تفاهم و احترام بود. حتی زمانی که کاشانی از مصدق فاصله گرفت ما برای نزدیک کردن آن دو کوشیدیم. متقابلاً آیت الله کاشانی نیز بارها دست اتحاد ما را فشرده و پشارت داد که جبهه واحد ملی تشکیل می شود.

ما در این سال های دشوار زمانی که حزب ما از هرسو مورد هجوم و حمله بود پس از روزهای کوتاه سوءتفاهم اعضای حزب را با روح پشتیبانی از حکومت ملی مصدق و دفاع از اتحاد نیروها پرورش دادیم. همین روح بود که افسران توده ای را واداشت تا کودتاهای ضد مصدق را به بهای جان خود ادا کنند، همین پرورش بود که به جوانان توده ای آن وقت در حالی که خون از سر و روی شان می ریزد از مصدق - که فرمانداری نظامی به نام او عمل می کند - حمایت کنند، همین روح بود که اعضای حزب ما را واداشت تا در زیر حکم اعدام هم موافقت خود را با حکومت مصدق اعلام دارند.

سرهنگ مشیری مسئول تشکیلات سازمان افسری در موقع بازجویی و زیر حکم اعدام در پاسخ باز پرس نظامی که می پرسد:

«مگر مصدق دارای رویه و مرام حزب توده بود که می گوید حزب منحل توده با مصدق موافق بود.»

پاسخ می دهد:

«مصدق دارای رویه و مرام حزب توده نبود ولی حزب توده ایران نسبت به حکومت او موافق بود به علت این که مصدق کارهایی انجام داد که حزب توده موافق بود.»

ستوان مختاری در پاسخ پرسش نظری می گوید:

«تاکیک حزب توده ایران همین بود که از حکومت مصدق پشتیبانی کند.»

در برابر این همه صداقت ما از متحدین ما لاف توده خود تاکنون چیزی جز ناسزا تحویل نگرفته ایم.

معدودی از رهبران و مسئولین جبهه ملی که تصادفاً پس از ۲۸ مرداد یا سال های بعد به زندان افتاده و محاکمه شده اند، دفاع خود را بر این اساس استوار کرده اند که دشمن کمونیسم است، با حزب توده ایران مبارزه کرده اند و بهتر از رژیم شاه می توانند با «کمونیسم» مقابله کنند و لذا نباید در زندان شاه بمانند. این جمله «دفاعیه» بقایای حرف دل اکثریت آنان است که در دادگاه گفت:

«هیچکس در ایران به اندازه من و دوستانم برضد انقلاب مبارزه نکرده است.»

ما از سرنوشت خود - که دست دوستی مان از طرف نمایندگان بورژوازی با ناسزا رد می شود - گلایه ای نداریم، ما رسالت تاریخی خود را می شناسیم و می دانیم که برای پیروز شدن بر امپریالیسم، و انجام تحول بنیادی در جامعه باید به این مجلودیت طبقاتی، به این وحشت از انقلاب

ساطورهای به شکل کبوتر صلح!

نظری به مناسبات انقلاب خانه حزب توسط "انحصاری" مصدق و مدارک مستند آمده از آن، خاطره جالبی را برای ما سوسنه است که در آستانه ۲۸ مرداد، توجه به آن عمیقاً آموز

پس از گشای ۲۸ مرداد - یکروز صبح - گریه های غیرنظمی به درون آپارتمان ما ریخته و دست پرورانه، در آن وقت زودی ما چیزی برای جگر کردن نبود. تنها توانسته بودیم کلمات پستال کبوتر صلح یا تعانای آن را، کسین در آن آن خاکشیم. گفتگنده. خانمی مسایه با هم گشتند. چیزی. پیدا کردند. دوسه نفری از میان آن گروه کباب. ساجت ویژه. ای به دنبال اسلحه گشتند، ساط کوی را که به دیوار آشنه خانمی همسایه آویخته شده بود، برداشته و آن دست پست گردانند، انگشتری آهسته ای (میان شان گرفتند و در آنجا، در آن وقت همان همسایه، گزارش خود را پس از ساعتی گفت به شوهرش که نه دست گرفته.

خیابان بعد از ظهر همان روز یا بعد از آن، یکی از همسایه ها، روزنامه ای کسان یا اطلاعات فریده بود و حرکت در آن اسلحه در دستمان ما را بلند بلند می خواند و بقیه همسایگان هم که در در شش حلقه زده بودند. خانه ما خندیدند... (برای صبرجویی و هر وقت یکی از همسایه ها روزنامه می خواند با هم گریه می خوانند، زیرا پس از ۲۸ مرداد بیشتر آن دوران خانواده ما به جرم - توده ای - یا دانه زده نامیده بودند یا از کار برکنار، خوانند نوشته، خیلی طوطی شد. من اکنون آن همه نوشته های سر سر دروغ و خبرهای عجیب و غریب که یاد آن همه خنده و شگفتی بزرگتر شده بود، هیچ یادم نیست. تنها این جمله یا منم آن یاد مانده که - با ساطورهای که به شکل کبوتر صلح ساخته بودند به هم گریه کردند -

آنها بجان خود، در آن روز، با زیرکی بسیار تمام، خانه را برای یاقق، اسلحه، زیر در و کوزه ها، شستهای کوچک کودکان و فرزندان ایرانی را که آشکارا در برابر دیدگان شمرده شده بود، نیند تا، ۲۵ سال بعد که در ۲۱ و ۲۲ بهمن، همراه با خورشید چنگشان ایران، بر گره های حکومت نیکشان کبیده شد.

این چند زده که گریه می آگاه - و آگاه به خانگی سندان و ضرب ما ریخته اند و با جان - ساجت ویژه - دست پرورانه دور زندان ما از مدارک در زمین کشف شده ای خبر داده اند، بر این یاد آور همان روزهای کنگر و تیره است...

کبوتر

دفاع کرده باشند. آنتی کمونیسم اگر در کوتاه مدت محصول سوءتفاهم و یا حساب های غلط باشد در درازمدت، وقتی به طور پی گیر و با لجاحت دانسته دنبال شود الزاماً به ضد انقلاب می انجامد.

حزب توده ایران همواره آگاه ترین، صادق ترین و جوانمردترین بخش جنبش ملی شدن نفت بود. حتی در انحطاطی که حزب ما در مشی کوتاه مدت خود مرتکب اشتباه می شد یک سروکردن از سیاست بازار پخته ای که پشت سر مردم با مأموران «سیا» جلسه می کردند بالاتر بود. در برابر هر اشتباه تاکتیکی ما که دشمنان انقلاب و نوکران سرمایه داری بین المللی ۲۵ سال است با بوق و کرنا بر سر کوی و برزن چار می زنند، هزاران قهرمانی و فداکاری صادقانه، صدها تلاش پی گیر برای آموختن و بهتر رزمیدن، دهها نبرد برای اصلاح مسیر وجود دارد. و اما در آندهای سونگر، در قبال هر اشتباه ما ده ها خیانت استراتژیک آشکار و دانسته می توان دید.

از این جاست که همه سازمان های پرچم جالی که در زمان ملی شدن نفت میدان داری می کردند سترون ماندند، اجاقشان کور شد و در بهترین حالت بختیارها را زاییده و مائوئیست ها را تنفیه کردند. اما چراغ حزب توده ایران در خانه هرزحمتش روشن است و روشن خواهد ماند. ما راه انقلابی خود را با خون دل و چشم باز پیموده ایم. ما برای آموختن عالی ترین اندیشه های علوم اجتماعی و آخرین کلام آموزش انقلابی و تطبیق آن با شرایط جامعه ایران از هیچ کوشش و فداکاری دریغ نکرده ایم و نمی کنیم.

ما می دانیم که جنبش انقلابی ضد امپریالیستی کمونیستی مردم ایران به رهبری امام خمینی ادامه بخش مهمی از بهترین دستاوردها و تجربیات جنبش ملی شدن نفت است. در جنبش کمونیستی بسیاری از شعارهای گذشته ما - که مورد اختلاف ما و مصدق بود - تحقق یافت، آمریکای شیطان بزرگ و سلطنت حکومت شیطان است. ما در آیین این جنبش حاصل زحمات دیروزی خود را می بینیم و با صداقت تمام از آن دفاع می کنیم. مشی انقلابی و بی خدشه امروزین حزب ما حاصل پیوند طولانی علم و عمل، حاصل نبرد قهرمانانه کارگران آگاه ایران و چکیده تجربه غنی تاریخ است.

این مشی پیروز خواهد شد.

هم پیروز شد؛ ضد انقلاب را منفرد کرد و انقلابیون را متحد ساخت. در زمان مصدق جنبش انقلابی ما طی مبارزات دوشوار و پندآموز تجربه ای غنی در این مورد کسب کرد. حزب توده ایران و انقلابی ترین بخش مصدقی جنبش، گام به گام به هم نزدیک شدند. در سر هر پیچ گروهی از یاران نیمه راه مصدق او را رها کردند و در عوض در هر لحظه دوشوار و قاطع حزب توده ایران گام تازه ای به سوی مصدق برداشت. ما حکومت مصدق را لااقل سه بار از سقوط حتمی نجات دادیم و به آنجا رسیدیم که در روزهای سرنوشت ساز تیر و مرداد ۱۳۳۲ تقریباً تنها سازمان سیاسی وفادار به حکومت ملی مصدق و ملی شدن نفت بودیم. و در ۲۸ مرداد مطلقاً تنها سازمانی بودیم که لحظه ای مصدق را تنها نگذاشتیم و همه نیروی خود را عرضه کردیم و آمادگی خود را برای دفاع از حکومت مصدق اعلام نمودیم. ولی او نپذیرفت و ما را تنها گذاشت. با وجود این ما به مشی انقلابی اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی صادق و وفادار ماندیم، و در شرایطی که حزب در وضع دشواری بود، زنده یاد دکتر حسین قاطمی را در خانه های خود پناه دادیم و به خاطر او شاخه بزرگی را به خطر انداختیم. امروز هم در حزب ما و در خانه های ما به روی انقلابیون صدیق باز است و باز خواهد بود.

تزدیکی فزاینده انقلابی ترین بخش مصدق جنبش ملی شدن نفت و حزب توده ایران امری تصادفی و یا حتی خاص ایران نیست. قانونمندی تاریخی - جهانی است. در سرتاسر کشورها و در تمام مبارزات انقلابی بهترین نیروهای ملی ضد امپریالیست به طور طبیعی به جنبش کارگری و کمونیستی، به اردوگاه جهانی سوسیالیسم نزدیک و نزدیک تر می شوند. درجه این نزدیکی و میزان استواری و پایداری آن بهترین نشانه عمق و درجه پیشرفت انقلاب است.

همانقدر که در روند تعمیق انقلاب بهترین نیروهای انقلابی، از هر عقیده و اندیشه ای به هم نزدیک و نزدیک تر می شوند، عناصر نیمه راه و مخدوش به نسبت دوری از انقلاب طبعاً از اتحاد نیروهای انقلابی نیز دور و دورتر می شوند. این هم تصادفی نیست. قانونمند است.

در هیچ انقلابی در جهان اخلال گران در اتحاد نیروهای ملی و به ویژه عناصر پی گیر ضد کمونیست را نمی توان یافت که تا پایان از انقلاب

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق

۱: کتاب سیاه درباره افسران توده، تهران، ۱۳۳۴، صفحه ۲۸۸ - ۲۹۰.
 ۲: کتاب سیاه درباره افسران توده، تهران، ۱۳۳۴، صفحه ۲۸۸ - ۲۹۰.
 ۳: کتاب سیاه درباره افسران توده، تهران، ۱۳۳۴، صفحه ۲۸۸ - ۲۹۰.
 ۴: دفاعیات نظری در دادگاه، روزنامه اطلاعات، ۷ مرداد ۱۳۴۰.

یاد رفقای شهید

آذرنوش مهدویان و حسین شیانی گرامی باد!

در سحرگاه ۲۸ مرداد سال گذشته، دوتی از اعضای حزب توده ایران رفقا آذرنوش مهدویان و حسین شیانی، که بدون اراده حکم دستگیر شده بودند، به حکم دادگاه انقلاب کرمانشاه تیرباران شدند.

اتهامی که علیه این رفقا عنوان شد، چیزی جز وفاداری به راه حزب توده ایران و عضویت در آن نبود، واقعیتی که این دلاوران جانباز، در آخرین سحرگاه زندگی برابر، شرافتمند و مبین دوستانه خویش، در پای چوبه تیرباران نیز بر آن صفا گذارند و سر بلند و خروشان، با ندای «رود بر حزب توده ایران» پیوند خویش را با آرمانهای والای انسانی حزب طبقه کارگر ایران ابدی ساختند.

رفقا آذرنوش مهدویان و حسین شیانی در زمانی چنین فجیع به شهادت رسیدند، که موج نخست توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندهان داخلی علیه انقلاب، سراسر کشور را فرا گرفته بود، و همانگونه که تاریخ ۵۰ سال گذشته کشور ما نشان داده است، چنین توطئه‌های هواره، نخستین آماج حمله خود را حزب توده ایران، یعنی پیگیرترین سازمان سیاسی خصم امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندهان داخلی، قرار میداد.

اینبار نیز چنین شد، و شهیدای حزب توده ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ تارهای قربانی شدند که حزب توده ایران به راه آزادی و استقلال ایران اهداء کرده است.

متأسفانه علیرغم شکست این توطئه، روشن شدن یگانه‌ی رفقای شهیدما و اعتراض جدی حزب توده ایران به این حکم غیرقانونی و غیر عادلانه، و درخواست رسیدگی به این جنایت فجیع و مجازات مرتکبین آن، هنوز اقدامی از سوی مسئولین امر صورت نگرفته است.

ما ضمن بزرگداشت خاطره این شهیدای افتخار آفرین، باردیگر خواستار رسیدگی به این جنایت و مجازات مرتکبین آن هستیم.



کمیته نظامی واشنگتن به تل آویو

اسرائیل از آمریکا درخواست کرده است که در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) کمکی به مبلغ دو میلیارد و نهصد میلیون دلار در اختیارش بگذارد.

پیش‌بینی میشود که دولت صهیونیستها دو میلیارد دلار از این کمک را به معارف نظامی تخصیص دهد.

یادآور میشود که واشنگتن تاکنون همه درخواست‌های کمک اسرائیل را پذیرفته است.

پشتیبانی مادی پنتاگون از تل آویو همواره مشوق تجاوز کارهای اسرائیل در برابر اعراب و بویژه خلق فلسطین بوده است.

چین و امپریالیسم غربی

محرک نازا امپریالیسم مذهبی در هندوستان هستند

بانو ایندیرا گاندی، نخست‌وزیر هندوستان، به وزیر کشور خود دستور داده است که مجدانه در راه برقراری آرامش در دهلی و مراد آباد و چند شهر دیگر هندوستان بکوشد.

در جریان نازا امپریالیسم مذهبی در این نواحی، تاکنون ۱۵۰ نفر جان خود را از دست داده‌اند.

پنوشته تایمز آو ایندیا «درگیری مسلمانان و هندوها تنها بسود چین و کشورهای غربی است، که در افغانستان به مداخله مسلحانه مشغولند».

حمله به محل پخش نامه «مردم» در کرمان

ساعت ۱۱ صبح روز دوشنبه ۲۰ سپتامبر پاسداران کرمان، آنها را به مراد ماه، تعدادی از افراد سپاه زندان سپاه (خارج از شهر) منتقل پاسداران کرمان به محل پخش کردند.

نامه «مردم»، که محل زندگی در این حمله، افراد سپاه پاسداران چندین از هواداران حزب توده ایران تمام روزنامه‌های موجود در آرشیو، نیز هست، حمله کردند و دوتی از مقداری کتاب، هزار و هفتصد تومان هواداران حزب توده ایران را به نام پول نقد و یک موتورسیکلت را های حجت‌اسدی و مجیداسلامی ضبط کردند و با خود به کمیته دستگیر کردند و پس از یک برده، خانه رفقا نیز هم‌اکنون در بازجوس کوتاه در محل کشته اشغال افراد سپاه پاسداران است.



سافقی در مثبت = منفی!!

کیهان - ۲۷ مردادماه ۱۳۵۹

آن‌ها که سرمایه‌داری جهانی را بانام دین به جهان سوم می‌آورند

درمطبوعات کشور

کف مرکز جاسوسی اسرائیل در تهران اسناد و روابط را نمایان کرد که از همکاری تعدادی از میسیونرهای (مبلغان مذهبی) خارجی در ایران باسیا، پنتاگون و آنتلیجنت سرویس حکایت می‌کند. بر مبنای اسناد بدست آمده علاوه بر آمریکا عوامل داخلی او، سفارت انگلستان نیز در پیاده کردن این توطئه آمریکایی نقش حساسی داشته است.

بکارگیری وسیع میسیونرهای مذهبی زیر پوشش تبلیغات و یا رسیدگی به وضع مذهبی اقلیت‌های مذهبی ریزه به عنوان کمک در موسسات خدماتی، تربیتی، از جمله بیمارستان‌ها، مدارس و درمانگاهها و کلیساها انجام می‌گیرد....

میسیونرهای مذهبی خارجی در محل‌های نظیر مدارس سپهر، زاندارک، اندیشه، مریم، تهران نو (سن لویس) و همچنین انجمن و اج‌تاو، دایره اسقفی ایران، انجمن کلیسای کامیوتی ایران، بیمارستان شهید مصطفی خمینی و ... برای حفظ نظام پوسیده سرمایه‌داری در ایران به جاسوسی مشغول بوده‌اند. آن‌ها چهره کریسه «سرمایه» را متظاهر گری می‌کردند و حتی به صراحت نظام سرمایه‌داری به عنوان بهترین نظام توسط «مبلغان مذهبی» در مدارس این چنین به دانش‌آموزان معرفی می‌شد.

اسناد و مدارک بدست آمده حاکی است که اسرائیل با ایجاد ارتباط با عده زیادی از پدران روحانی، در این گونه مدارس در مقیاس وسیعی در کشورهای خاورمیانه مانند ایران، اردن، لبنان و عربستان به جاسوسی پرداخته است. مدارسی که مدرسان و تلمیذ هتد کانتشان یعنی «فادراه» یا «پدران روحانی» بارها و بارها به اسرائیل سفر کرده و مکاتبه داشته‌اند....

یکی از «پدران روحانی» نقشه فرودگاهها، نام خلیجان و دیگر نقشه‌های سیاسی - نظامی را برای سیا و پنتاگون فرستاده بود و سیا طبقه ساختن مواد منفجره را به او هم‌پالکی‌هایش آموخته بود. این «پدر روحانی» در پس آن چهره سربران و به اصطلاح خدائیش، چه پنهان داشت جز چهره نامیوس سرمایه‌داری جهانی را؟ و از مذهب چه می‌خواست جز وسیله‌ای برای تخدیر توده‌های زحمتکش؟

برای فریب خلق‌های جهان...
سرمردان زر و زور و تزویر برای توجیه مقاصد خویش این نقش را به عهده بعضی کلیساها گذاشته‌اند. و حتی می‌بینیم که دستگاه واتیکان علیرغم فقر و محرومیت ملل مسیحی جهان بر اشرفیت خود تکیه زده است و بگفته نشريات اروپایی خود یکی از عظیم‌ترین سرمایه‌گذارهای دنیا است.

بطوریکه املاک آن بالغ بر ۳۶ میلیارد دلار برآورد شده است و این جدا از ذخایر مالی آن است.

... همانطور که اخیراً معلوم شد، جدا از آنبائیکه واقعا فعالیت انسان‌دوستانه دارند، کسانی هم بودند و هستند که زیرپوشش تبلیغ مذهبی، فعالیت سیاسی می‌کردند که نمونه‌اش را در مدرسه اندیشه دیدیم.

... به هر حال، انقلاب جوان ما آسیب‌پذیر است. امپریالیست‌ها بی‌کار نشسته‌اند و شاخک‌های ارتباطی آنها در ایران فعالند. کسب مقادیر اطلاعات برای امپریالیسم، کم‌اهمیت نیست، اما اهمیت اصلی را ندارد. به عبارت دیگر اطلاعات امپریالیسم زمانی به کار او می‌آید که ما این‌جا در درون پایگاه‌های عمده او را هدف قرار ندهاد باقیم و متلاشی نکرده باشیم و به‌جای پرداختن به این امر به درگیری و نزاع با یکدیگر پرداخته باشیم. همدیگر را به خاطر اختلافات سلیقه‌ای، به خاطر رقابت و چشم هم‌چشمی و از میدان بدر کردن دیگری و عرضه را از رقیب‌ترس نمودن و خودبه‌تنهایی همه چیز را به قدرت داشتن از درون متلاشی کردن، سرمایه‌داری وابسته و مناسبات آن را حفظ کردن و با آن به مقابله‌ای جدی، اصولی و برنامه‌ریزی شده بر نخاستن، احیانا مهربان‌های مزدور امپریالیسم را به کار گرفتن و در هر نهادی و موسسه‌ای و تشکیلاتی و مخصوصاً تشکیلات و نهادهای اساسی و تعیین‌کننده، سیستمی را که بر مبنای وابستگی و مزدوری و نیز روابط و مناسبات طاغوتی، تکوین یافته و شکل گرفته است کاملاً متلاشی نکردن. این است آنچه امپریالیسم را می‌تواند یاری دهد. و این است آن بهترین «اطلاعات» که امپریالیسم میتواند با شادمانی تمام کسب کند!

کیهان ۲۶ مرداد ۵۹

اجرای فوری اصل قانون اساسی در مورد ملی کردن بازرگانی خارجی و ایجاد بخش دولتی در توزیع فرآورده‌های مورد مصرف همگانی، یگانسه راه برای کنترل قیمت‌ها و جلوگیری از غارت سرمایه‌داران بزرگ، دلالان و محترکراست

دستگیری خرابکاران در افغانستان

یک سخنگوی دولت افغانستان اعلام کرد که عده‌ای از اتباع کشور های پاکستان، آمریکا، مصر و ایران به جرم فعالیت‌های خرابکارانه در آن کشور دستگیر شده‌اند.

یکی از دستگیرشدگان ایرانی، بنام محسن رضایی، عضو سابق سازمان جمعیت اسلامی، به روزنامه تکاران گفته است که، وی را زیر نام «مارزه» در راه اصول اسلام، استخدام کرد. بودند. رضایی افزود که اینک برای او معلوم شده است که علیه ملت افغانستان می‌چکیده است.

بگفته رضایی، مزدوران «جمعیت اسلامی»، که به تسلیحات و مواد انفجارآمیز ساخت آمریکا، انگلستان، چین، مصر و پاکستان مجهز هستند، مأموریت دارند که به اقدامات خرابکارانه و تروریستی دست بزنند. قصد رهبران «جمعیت اسلامی» احیای نظام پیشین در افغانستان و استقرار حکومتی وابسته به آمریکاست.

نامه مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران
دارنده امتیاز
و مدیر مسئول:
منوچهر بهزادی

خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸
(دفتر نامه مردم، فعلا در اقبال عناصر غیرمسئول است)

NAMEH MARDOM
No. 311
19 August 1980

Price:
West-Germany 8.80 DM
France 2 Fr.
Austria 8 Sch.
England 20 P.
Belgium 10 Fr.
Italy 350 L.
U.S.A. 50 Cts.
Sweden 1.50 Skr.

شوخی نیست...!

خبر موثق!

این خبر «صد درصد موثق» و «دست‌آور» در روزنامه آزادگیان، ۱۹ مرداد، به چاپ رسیده است:

تیر خیر: «دو دانشجوی افغانی در شوروی بازداشت شدند»

منبع خبر: «منابعی که به افغانستانی مقیم شوروی خیلی نزدیکند...»

خبرگزاری: «دشمن‌ها»، خبرگزاری رسمی چین، با کمک «آوستیند - پرس» از ترکیه.

موضوع خبر: «۲۰ نفر از دانشجویان مورد بازجویی قرار گرفته‌اند... (۲) نفر بعد از اینکه گفته‌اند مایلند به غرب بروند، بازداشت شده‌اند... یکی از دانشجویان افغانی... به جرم معامله غیرقانونی ارز در اول ماه آگوست بازداشت شده...»

تکذیب‌خبر: «سفارت افغانستان در مسکو خبر... را تکذیب کرده است...» (همانجا)

آموختن طرز اداره حکومت‌های ملی... از امپریالیست‌ها!

سازمان امور اداری و استخدامی کشور ۲ تن از کارکنانش را برای دیدن دوره آموزش ۲ هفته‌ای به ژاپن اعزام کرده است. این موضوع مورد اعتراض انجمن اسلامی کارکنان کمیته پاکسازی این سازمان واقع شده و آنها طی نامه‌ای که در روزنامه اطلاعات نیز به چاپ رسیده، گفته‌اند: «با توجه به ماهیت کشوری چوب ژاپن و وابستگی و تابعیت بی‌چون‌و چرای آن از امپریالیسم آمریکا... آیا ادامه اعزام افراد بر اساس بورسها که در زمان رژیم سابق پایه‌گذاری شده، درست است؟ همچنین وزارت خارجه آیا از این جریان مطلع است؟ (اطلاعات ۱۹ مرداد ۵۹)

حتا فکر می‌کنید که این افراد جهت آموزش فنون ساختن صنعت پتروشیمی، که هم‌اکنون ژاپنی‌ها با تمام قوا مشغول ساختن آن برای ایران هستند (!) اعزام شده‌اند؟ ولی متأسفانه اشتباه می‌کنیم. آبیابرای آموزش چیزهای خیلی مهم‌تری به ژاپن رفته‌اند، برای آموختن طرز اداره حکومت‌های ملی...!

ورزش

رکورد ۱۵۰۰ متر دو و میدانی بانوان جهان شکسته شد

در جریان مسابقات بین‌المللی دو میدانی زوریخ، رکورد ۱۵۰۰ متر بانوان جهان توسط تاتیانا کازانکینا، فرمان اتحاد شوروی و دارنده مدال طلای المپیک، شکسته شد.

تاتیانا کازانکینا مسافت مسابقه را در ۳ دقیقه و ۵۲ ثانیه و ۴۴ صدم ثانیه پیمود و ۲ ثانیه و ۵۶ صدم ثانیه رکورد قبلی جهان را، که به خودش تعلق داشت، بهبود بخشید. پس از وی بروید جنیا از ایتالیا و ماری داکر از آمریکا، بر ترتیب دوم سوم شدند.

در ادامه همین مسابقات، سیاستین کسو، دونه سرشناس انگلیسی، در ۱۵۰۰ متر مردان، با رکورد ۳ دقیقه و ۳۲ ثانیه و ۱۹ صدم ثانیه، مقام نخست رسید، و جانی واکر از زلاند نو و ایردالز از سوئیس، دوم و سوم شدند.

در این مسابقات که بلافاصله پس از بازیهای المپیک صورت گرفته است، تمام کشورهای «تحریم‌کننده» بازیها، چون آمریکا و آلمان فدرال در آن شرکت کردند. این مسابقات با دیدگر ارزش بازیهای المپیک را ثابت کرد، بطوریکه در این مسابقات، قهرمانان در اکثر رشته‌ها، با رکوردی پائین‌تر از رکوردهای المپیک مسکو به مقام قهرمانی رسیدند. قهرمانانی که موفق به شکستن رکورد در این مسابقات شده‌اند، از قهرمانان المپیک هستند. این مسابقات ثابت کرد که بازیهای المپیک، علیرغم تبلیغات محافل امپریالیستی، که می‌خواستند با شرکت‌کردن ورزشکاران آمریکا و آلمان فدرال، آنرا کم‌ارزش قلمداد کنند، از ارزش و کیفیت بالایی برخوردار بوده است.

مسابقه شنا برای دختران

یک دوره مسابقه تنبیهی شنا از روز شنبه آینده، اول شهریورماه، برای دختران در استخر مجموعه ورزشی آزادی تهران برگزار خواهد شد.

طبق تصویب و اعلام هیئت‌شنای تهران، برای این مسابقات هیچگونه محدودیت خاصی در نظر گرفته نشده است.